



# صافات

پنجشنبه ۲۹ خرداد ماه، سال ۱۳۹۹

شماره ۴۴

نشریه فرهنگی اجتماعی هیات الزهراء (س) دانشگاه صنعتی شریف

@AzzahraMaktubat

## صراط های

## تقدیم؟

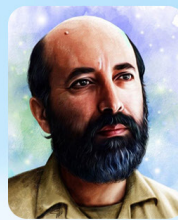
## مس

THIS WAY

THAT WAY

THE OTHER WAY

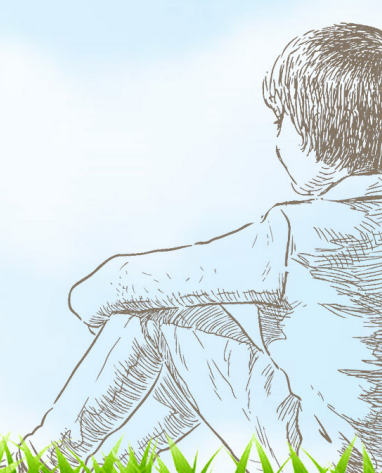
جستاری بر تکرار گریایی



این شماره حیات تقدیم می شود به  
**شهید دکتر مصطفی چمران**

دکتر مصطفی چمران در سال ۱۳۳۷ با استفاده از بورس تحصیلی شاگردان ممتاز به آمریکا اعزام شد و پس از تحقیقات علمی در برکلی با ممتازترین درجه علمی موفق به اخذ مدرک دکترای الکترونیک و فیزیک پلاسما گردید. در سال ۱۳۵۳ آمریکا را رها می کند و به کمک امام موسی صدر، رهبر شیعیان لبنان می شتابد تا حرکت محرومین و سپس جناح نظامی آن، سازمان «امل» را براساس اصول و مبانی اسلامی پی ریزی کنند.

دکتر چمران با پیروزی انقلاب اسلامی بعد از ۲۱ سال هجرت، به وطن بازمی گردد و همه تجربیات نظامی و علمی خود را در خدمت انقلاب می گذارد. او پس از رشادت در غائله کردستان، وزیر دفاع شد. با شروع جنگ تحمیلی به اهواز رفت و ستاد جنگ های نامنظم را بنیان گذاشت و نقش به سزایی در ایجاد هماهنگی بین نیروهای ارتش، سپاه و نیروهای داوطلب مردمی ایفا کرد. مصطفی چمران در ۳۱ خرداد ماه ۱۳۶۰ در مسیر دهلاویه-سوسنگرد بر اثر اصابت ترکش خمپاره به پشت سرش در ۴۹ سالگی به شهادت رسید.



علی لطفی  
۹۸ ارشد MBA  
۳ دقیقه

سرمقاله بی سر مقاله!

هم به جناب سردبیر گفتیم، هم به آن خوبان اندیشه‌ورز، که هر هفته برای جمع‌وجورکردن «حیات» جلسه می‌گیرند: «آقا جان! بیایید این یک دفعه برای این‌که ملت حس تکثیری مرز را مزه‌مزه کنند، این شماره را بدون استناداردهای همیشگی مان کارکنیم؛ مثلاً عکس جلد را خالی بگذاریم و بگوییم: به نظرمان رسید این دفعه نشریه بی‌جلد درست است، تیتراها را درهم بنویسیم و بگوییم با قرائت‌های مختلف تیتراهای متعددی پیشنهاد شد و هرکه هرچه می‌خواهد بردارد. سرمقاله را هم برداریم و بگوییم چرا قضاوت می‌کنید؟ مگر نشریه بدون سرمقاله چه عیبی دارد؟ این هم یک سلیقه است.» این‌ها اما گوششان بدهکار نیست. نشسته‌اند خیلی تروتمیز و شسته‌رفته مباحث مربوط به تکثربرابری و پلورالیسم را افزا کرده‌اند و مثل همیشه متن و مصاحبه و نظرسنجی را پیش کشیدند!

گفتند: «خب، در یک دسته‌بندی روشن می‌خواهیم به تکثربرابری پردازیم؛ اول: تکثربرابری نظری؛ یعنی این‌که اساساً درست و غلط یا حق و باطل داریم یا هرکه با نگاه خودش هرچه گفت همان درست است؟ دوم: تکثربرابری نجات؛ یعنی آخرش با این همه تفاوت در عقاید و اعمال چه‌کسی عاقبت به خیر می‌شود؟ سوم: تکثربرابری عملی؛ یعنی خب، همه‌ی این حرف‌ها درست، الان بگو با افرادی که مثل ما فکر نمی‌کنند و با این عقاید و سبک‌های متنوع در دنیا می‌گردند، چجوری تا کنیم و زندگی بگذرانیم؟»

اوقاتم از دست سردبیرمان تلخ است! فکرکنم دیگر آیمان باهم در یک جوب نمی‌رود. تازه پیام داده که «سرمقاله رو بنویس یا بنویسم؟» منم گفتم می‌نویسم. اما بدانید این چند سطر را فقط برای شما نوشتم که بدانید این‌جا چه خبر است وگرنه سرمقاله ندانیدش!

نشریه را که ورق بزیند، همه‌چیز مثل همیشه مرتب است. انگار نه‌انگار که ایده‌ی ناب و جسورانه‌ی من را شنیدند! اصلاً فقط آن‌ها که اهل تکثرنند، حرف مرا می‌فهمند. همه‌ی سهم آن «تکثربرابری‌اصیل» از این شماره‌ی حیات، این ستون بود که می‌خواستیم بی‌سرمقاله بماند، که می‌بینم با این درددل‌های من، بحمدلله بساط سرمقاله‌شان هم جورشد! اصلاً ادامه نمی‌دهم... نمی‌نویسم دیگر. گفتیم که: «سرمقاله بی‌سرمقاله!»

پی‌نوشت: این شماره‌ی آخرمان است در این ترم. کاستی‌ها و قصور و تقصیراتمان را بر خادمین نازنین حیات ببخشید و حلال‌کنید. راستی، چندروز است حیات ما، سه‌ساله شده. مبارک‌باد!



محسن کثیری  
۹۶ کامپیوتر  
۷ دقیقه

بسیاری از ما وقتی اسم تکثربرابری می‌آید، به فکر احترام به دیگران و قضاوت‌نکردن و زندگی مسالمت‌آمیز، آن هم با بیان سلبی‌گونه و همه‌پسند و لایک‌خور می‌افتیم. مفاهیمی که از نتایج تکثربرابری هستند و از اواسط دهه هفتاد و تقریباً هم زمان با شروع دولت هفتم در کلام و رفتار و سیاست‌های بسیاری از مسئولان دیده شد؛ اما وقتی پا را از اینستاگرام فراتر بگذاریم و تکثربرابری را به صورت عمیق بررسی کنیم، می‌توانیم بررسی و نقدی منصفانه بر آن داشته باشیم. نقدی که بسیار عمیق‌تر از توییت‌های ۲۸۰ حرفی و یا استوری‌های چند ثانیه‌ای است.

پیل اندر خانه تاریخ بود

«تکثربرابری حقیقت»، که موضوع مورد بررسی ماست، ابتدا با رد امکان وجود هرگونه گزاره‌ی قطعی، که گزاره‌ای خودمتناقض است، به نسبی‌گرایی روی آورده و پس از آن مکاتب مختلف را به صورت جزایر مختلف که در هر کدام گوشه‌ای از حقیقت وجود دارد، مدل می‌کند. احتمالاً شعر معروف مولوی را شنیده‌اید که در آن فیلی را به تصویر می‌کشد که در تاریک‌خانه‌ای است و هرکس که می‌آید برداشتی از آن می‌کند. یکی دست به گوش او می‌زند و می‌گوید بادبز است. دیگری پایش را لمس می‌کند و می‌گوید ستون است و دیگری... این دقیقاً مدل تکثربرابری از حقیقت است. هرکسی برداشتی نسبتاً درست دارد و هیچ‌کس برداشت کاملاً درستی ندارد. بر همین اساس تکثربرابری لزوم احترام به دیگران و حق‌ندانستن خود را به همراه دارد. البته در ادامه این شعر، مولوی اشاره می‌کند که اگر در دست هر کدام شمعی بود، هیچ‌یک به اشتباه نمی‌افتادند. در حقیقت علمی را که از طرف خدا باشد، به عنوان

نه حقیقت، نه شریعت، نه یقین

تکثربرابری؟ باید دقیقاً مشخص کنیم که راجع به چه چیز صحبت می‌کنیم

راه حل این اختلاف نظر معرفی می‌کند و حل معضل اختلاف در برداشت با ابزار حسی و مادی را ناممکن می‌داند.

اسلام واقعاً رحمانی!

در بررسی تکثربرابری باید به این نکته توجه کرد که اسلام، تقریباً تمام نتایج خوب تکثربرابری را در خود دارد و برای رسیدن به آن‌ها نیازی به ایجاد مکتبی جدید یا اسلام پروتستانیزم نیست؛ مثلاً اسلام به صورت پیش‌فرض اجازه بی‌احترامی و حتی انحصارگرایی در سعادت اخروی را به هیچ‌مسلمانی نداده‌است. اما این قضیه به هیچ‌عنوان نتیجه‌ی انکار دسترسی به حق نیست!

لا تفرق بین احد من رسله

اگر بخواهیم به صورت دقیق بررسی کنیم، ادیان الهی نه جزیره‌های ازهم‌جدا افتاده، که پله‌های

نردبانی است به سوی حق. در آیات ۱۳۵ و ۱۳۶ سوره مبارک بقره داریم: «وَقَالُوا كُونُوا هُودًا أَوْ نَصَارَى تَهْتَدُوا قُلْ بَلْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ (۱۳۵) قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ وَمَا أُوتِيَ النَّبِيُّونَ مِن رَّبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِّنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ (۱۳۶)»

و [اهل کتاب به مردم مؤمن] گفتند: بیهودی یا نصرانی باشید تا هدایت یابید. بگو: بلکه از آیین ابراهیم یکتاپرست و حق‌گرا پیروی می‌کنیم نه از آیین تحریف‌شده شما که عین گمراهی است! و او هرگز از مشرکان نبود. (۱۳۵) [شما مردم مؤمن از روی حقیقت اقرار کنید و] بگویید: ما به خدا و آنچه به سوی ما نازل شده، و به آنچه بر ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و نوادگان [ادارای مقام نبوت] آنان فرود آمده، و به آنچه به موسی

تعارض مکاتب، پاشنه آشیل تکثربرابری

از مشکلات اساسی پذیرش تکثربرابری حقیقت، تعارض اجزای دو مکتب است. وقتی به تعارض برسیم، باید حقیقتی باشد تا قضاوت کند و در صورت وجودنداشتن و یا در دسترس نبودن حق، حل این تعارض ناممکن خواهد بود. در اسلام، این حق فقط امر خداست و مسئول پیاده‌سازی آن هم حکومت اسلامی است. وظیفه حکومت اسلامی و البته تک تک مسلمانان آن است که قائل به حق واحد باشند و در کنار احترام به سایر ادیان و مکاتب فکری، از آثار مخرب مکاتب باطل بر جامعه، جلوگیری کنند و در موارد تعارض، دستور خدا را تحقق بخشند. «لِيُحَقِّقَ الْحَقَّ وَيُبْطِلَ الْبَاطِلَ وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ» (الانفال ۸)

(۱) رک: شماره ۳۷ نشریه فرهنگی - اجتماعی «حیات» / ص ۴ / یادداشت «کثرت‌گرایی دینی، وصله ناجور عقلی، دینی و ملی» از همین نویسنده



پریایی نماز جماعت مقابل کاخ سفید

فهرست موضوعی حیات ۴۴

پرونده ویژه: تکثربرابری و پلورالیسم

- حرف خورشید ۴ صفحه  
زهرا کرمی به سراغ آیات قرآن کریم رفته تا ببیند درمورد تکثربرابری چه توشه‌ای می‌تواند از آن گنجینه برآید. به ارمغان آورد.
- سیرتی ثعلب پوست ۷ صفحه  
علیرضا عسگری مصاحبه‌ای داشته با خانم دکتر Frazier که اهل شیکاگو و سیاه‌پوست هستند تا ببیند آمریکایی‌ها چقدر اهل تکترو هم‌زیستی هستند.
- هل پناه کشان می‌دهند! صفحه ۱۰ و ۹  
محمدحسن مددی، مدیرعامل «آرمان‌مدیا» است، مستندسازی که حاضر است با همه‌چیز آدمی بنشیند و معاشرت‌کند: از خداناباوران گرفته تا صهیونیست‌ها و ... طبیعی بود درخواست مصاحبه با «حیات» را هم رد نکند!
- نسبیت‌گرایی صفحه ۷  
فاطمه حوراء عظیمی مروری داشته بر نظریه‌های هرمنوتیک و تعدد قرائت‌ها و نسخه‌ی شک‌گرایی را به هم بیچیده است.
- ونگارنگ صفحه ۱۳ و ۱۴  
در این روزهای فرسایشی پایان ترم، ۱۱۰ نفر از شریفی‌ها قدم‌رنجه کرده و در نظرسنجی حیات، دیدگاهشان درمورد تکثربرابری را مطرح کردند که نتایجش اینجا پیش روی شماست.

نقد و بررسی گرایش به شک و تفکر نسبی‌گرایی

## چالهای شک!

با وجود نکته‌ی قبل، برای محکم‌کاری به بیان دو مورد از رایج‌ترین ادله‌ی این افراد می‌پردازیم و پاسخ می‌دهیم. همانطور که نشان دادیم، نسبی‌گرایی مستلزم شک‌گرایی است؛ لذا نیازی به تفکیک ادله‌ی دو تفکر مزبور نیست.

**گویند پیروان «پیرون»، شکاک معروف باستان که حدود سیصد سال پیش از میلاد مسیح می‌زیست، مراقب او بودند که هنگام راه رفتن در چاله نیفتد؛ چرا که استاد در وجود چالهای در پیش روی خود نیز تردید داشت! یعنی هم استاد و هم پیروان او به چیزی یقین نداشته‌اند: استاد به ایده‌ی شکاکیت و شاگردانش به چالهای راه. پس هیچ‌یک به واقع شکاک نبودند.**

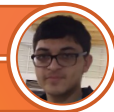
**عموم انسان‌ها با اعتقاد به وجود معرفت‌های یقینی و تغییرناپذیر، برای یافتن پاسخ پرسش‌های جدید و گسترش قلمروی دانش می‌کوشند و زندگی فردی و اجتماعی خود را بر اساس معرفت‌های خود بنا می‌کنند. با این حال برخی افراد به دلیل پاره‌ای شبهات در وجود هرگونه معرفت یقینی تردید کرده، یا همه‌ی معرفت‌ها را نسبی و تغییرپذیر دانسته‌اند. آنچه در ادامه آمده، مروری است مختصر بر ادعای این افراد شک‌گرا یا نسبی‌گرا که با دلایل کافی به رد این دیدگاه خواهیم پرداخت. اما قبل از هرچیز نیاز است معرفت یقینی تعریف شود: شناختی است که روش دست‌یابی به آن کاملاً درخور اعتماد باشد.**

**مقصود از شک در مبحث شک‌گرایی، عدم یقین است. شک‌گرایان، منکر معرفت یقینی در حوزه‌ای خاص می‌شوند یا اصلاً هرگونه معرفت یقینی‌ای را انکار می‌کنند. نسبی‌گرایی نیز عموماً به نظریه‌ای اطلاق می‌شود که همه‌ی معرفت‌ها را به طرز تلقی صاحبان آن معرفت‌ها وابسته می‌داند. از آنجا که نسبی‌گرایان نمی‌توانند درباره‌ی خود واقعیت با صرف نظر کردن از شرایط ذهنی اظهار نظر کنند، نسبی‌گرایی به شک‌گرایی می‌انجامد.**

**اگر کسی به شما بگوید که: «من نمی‌توانم به زبان فارسی سخن بگویم؛ زیرا در خارج از کشور متولد شده‌ام و تا کنون با هیچ‌شخص فارسی‌زبانی برخورد نداشته‌ام»، پیش از آنکه ادله‌ی او را مبنی بر عدم توان فارسی سخن‌گفتن بررسی کنید، به این نتیجه می‌رسید که ادعای او پذیرفتنی نیست؛ زیرا او برای ادای همین جملات به زبان فارسی سخن گفته‌است. اینجا نیز مسئله همین است که مدعای شک‌گرایان (هیچ معرفتی یقینی نیست) ادعای معرفتی یقینی است و خودش را نقض می‌کند. به طریق مشابه مدعای نسبی‌گرایان (هیچ معرفتی مطلق نیست) ادعای معرفتی مطلق است و خودمتناقض. بدین ترتیب، کسی که منکر هرگونه معرفت یقینی و مطلق است، نمی‌تواند به هیچ دلیلی تمسک جوید؛ زیرا می‌خواهد با چیزهایی که خودش قبول ندارد، برای کسانی که وجود آنها را قبول ندارند ثابت کند. در واقع شک‌گرایی و نسبی‌گرایی در دادگاه معرفت‌شناسی همچون متهمانی هستند که با ابراز هرسختی، گواهی جدیدی بر ضد خود صادر می‌کنند و برای محکوم‌کردنشان استفاده از همین سخنان کافی است.**

محمدحسین طالبی

۹۷ متالورژی ۷ دقیقه



۲- **ارتباط عمومی معرفت‌ها:** معرفت‌ها به گونه‌ای به یکدیگر وابسته‌اند که تغییر در یک شناخت سبب تغییر شناخت‌های دیگر می‌شود. ظرف حاوی آبی را تصور کنید که افتادن سنگ ریزی در آن، سبب انتشار موجی بر روی سطح آب می‌شود که تا جداره‌های ظرف پخش می‌شود و سپس انعکاس می‌یابد؛ همین که ما در طول زندگی خود، تجربه‌ای کسب می‌کنیم یا اصلاً در همین‌زمان چیزی را مشاهده می‌کنیم و صدایی را می‌شنویم، مشابه افتادن سنگی است درون ظرف حاوی شناخت‌های ما که این شناخت‌های آب‌گونه را دست‌خوش تغییر می‌کند. در نتیجه، هیچ‌شناختی ثابت و مطلق نیست.

پاسخ: اگر این استدلال درست باشد، دو نفر که سطح اطلاعات متفاوتی درباره‌ی چیزی دارند، نمی‌توانند درباره‌ی آموخته‌های خود بحث کنند و دیدگاه دیگری را در این زمینه بفهمند و احیاناً آن را رد کنند. به عبارت دیگر، اختلاف نظر افراد بر سر اینکه خورشید دور زمین می‌گردد یا خیر، بی‌معنا می‌باشد؛ زیرا هر یک چیزی را ادعا می‌کنند؛ درست مانند اینکه یکی معتقد باشد «شیر» انسان را می‌خورد و دیگری معتقد باشد انسان «شیر» را می‌خورد. پس تفاوت تصور آنها از «شیر» موجب شده‌است که نتوانند بر سر موضوع واحدی بحث کنند.

سایر دیدگاه‌ها مانند تعدد قرائت‌ها، هرمنوتیک فلسفی، پلورالیسم دینی و... بیان دیگری از همین شک‌گرایی و نسبی‌گرایی است. در پایان، تامل در نحوه‌ی حصول از تفکر مذکور به نمونه‌های زیر مفید می‌باشد: معیار ثابتی برای تشخیص درست و نادرست وجود ندارد، عمل هر شخص متناسب با برداشت است و نباید به او ایراد وارد کرد، ادیان گوناگون اعم از توحیدی و غیرتوحیدی و اصلی و تحریف شده را باید به رسمیت شناخت و همه‌ی آنها را حق و معتبر دانست، عقاید و مناسک، اموری فرعی و ثانوی در دین هستند که ناشی از ذهنیت آنها در مواجهه با دین است و...

۱- **ارتباط عمومی امور:** ممکن است بیندازیم شناخت ما از «خورشید» ربطی به دیگر موجودات ندارد. اما با تحقیق بیشتر روشن می‌شود که خورشید جزوی از یک نظام به هم پیوسته است که با زمین و سیارات و ستارگان دیگر ارتباط دارد. امور جهان به گونه‌ای با هم ارتباط دارند که معرفت به هر یک، مستلزم معرفت به همه‌ی آنهاست. پس یا باید به همه چیز معرفت داشت یا به هیچ چیز نمی‌توان معرفت داشت؛ از آن رو که به همه چیز معرفت نداریم، شناخت هیچ معرفتی ممکن نیست.

پاسخ: از ارتباط خود امور نمی‌توان ارتباط میان شناخت آنها را نتیجه گرفت. محض نمونه، با اینکه خورشید با زمین ارتباط دارد، اینکه بدانیم «خورشید می‌درخشد» هیچ ربطی به آگاهی ما درباره‌ی اینکه «خورشید از زمین بزرگ‌تر است» ندارد.



# حرف خود خدا

قرآن، تکثرگرایی را رد می‌کند یا تأیید؟



زهرا کرمی

۵ دقیقه

۹۸ مکانیک

حیات

پلورالیسم یا تکثرگرایی، پذیرش حقانیت ادیان مختلف تلقی می‌شود. از دیدگاه تکثرگرایان، نجات و رستگاری منحصر به یک‌دین و مذهب خاص نیست؛ بلکه حقیقت مطلق میان همه‌ی ادیان، مشترک بوده و پیروان همه‌ی ادیان و مذاهب، به سعادت دست می‌یابند. آنها با اتکا به ظواهر برخی از آیات قرآن کریم، سعی در مشروع جلوه‌دادن مدعای خود دارند. در ادامه، به بررسی تفسیر صحیح برخی از این آیات می‌پردازیم.

## خواست خدا بر آزادگذاشتن مردم در

انتخاب دین حق بوده و «در دین، هیچ

اکراه و اجباری نیست». البته این آزادی

به معنای تأیید حقانیت ادیان دیگر «در

کنار» دین برحق و اصیل اسلام نیست.

بنا به اهمیت و حساسیت موضوع، یادآوری نکاتی حول چگونگی و اصول تفسیر قرآن، خالی از لطف نیست؛ از آنجا که قرآن به صورت تدریجی و در مناسبت‌های گوناگون بر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نازل شده، هیچ‌اختلاف و تناقضی میان معارف و مفاهیم آن وجود ندارد و آیات، مکمل یکدیگر هستند. روشن است که برای تفسیر درست و بدون اشکال، باید به این نکته توجه داشته‌ایم و از اتکای صرف به متن هرایه به طور جداگانه و بدون توجه به شأن نزول آن پرهیز کرد. همچنین در صورت برخورد با هرگونه ابهامی، باید به کلام گهربار مفسران حقیقی قرآن، ائمه اطهار (علیهم السلام)، رجوع کرد. آنچنان که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به دنبال نپذیرفتن تفسیر آیات از زبان حضرت علی (علیه السلام) توسط برخی از صحابه، به ایشان فرمودند: «به مسجد من بازگرد و از منبر من بالا برو؛ پس از حمد و ثنای خداوند و صلوات بر من از سوی من به مردم بگو: آنچه ما از سوی خدا برای شما آوردیم، بدانید که تفسیرش نزد ما اهل بیت است و آگاه باشید که حقیقتش نزد ماست و من، علی، پدر معنوی و روحانی شما ائمت، و مولای شما هستم».

[۱] ان شاء الله با ظهور حضرت صاحب الزمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، این قرآن ناطق زمانه، بتوانیم به تبیین درست و دقیق آیات قرآن کریم دست یابیم.

خداوند در آیه‌ی ۴۸ سوره‌ی مائده می‌فرماید: «ما این کتاب [قرآن] را به درستی به سوی تو نازل

نیست، اگر دین حق الهی به صورت ناب به انسانی عرضه شود، به دلیل وجود سازگاری با فطرت و روحیات انسان، و او آن را خواهد برگزید.

## حقانیت ادیان دیگر الهی در طول حقانیت

### اسلام

دین الهی در هر دوره، از طرف خداوند بر پیامبر مبعوث شده‌ی آن زمان وحی می‌شده و ایشان مکلف بودند آن را بر مردم ابلاغ کنند، بنابراین حقانیت ادیان الهی برای امت خداوند (پیش از بعثت پیامبر بعدی) اثبات می‌شود. پیروان هر پیامبر به دستور خدا موظف بودند به دین تکامل یافته‌ای که پیامبر بعدی آورده، ایمان بیاورند و حقانیت آن را بپذیرند. خداوند در آیه‌ی ۱۳۷ سوره‌ی بقره می‌فرماید: «پس اگر آنان هم به آنچه شما به آن ایمان آورده‌اید، ایمان آورند [که ایمان به قرآن و به پیامبر است]، مسلماً هدایت یافته‌اند، و اگر روی برتابند، جز این نیست که در ستیز و دشمنی‌اند؛ پس به زودی خدا شر آنان را [به کشته شدن یا آوارگی از خانه و شهر] دفع خواهد کرد؛ و او شنوا و داناست». نتیجه می‌شود تمامی مردمان پس از پیامبر خاتم (صلی الله علیه و آله) که حقانیت دین پیامبران پیش از ایشان را قبول دارند، باید از دین واحد اسلام پیروی کنند. همانطور که خداوند می‌فرماید: «مسلماً دین نزد خدا اسلام است».[۴]

[۱] طبری عمادالدین، بشاره المصطفی، ص ۲۶۰، کتابخانه حیدریه، نجف، ۱۳۸۳ ق.

[۲] حجرات، ۱۳

[۳] بقره، ۲۵۶

[۴] آل عمران، ۱۹

کردیم، در حالی که تصدیق‌کننده‌ی کتاب‌های پیش از خود و گواه صادق بر [حقانیت همه‌ی] آنان است... برای هر یک از شما شریعت و راه روشنی قرار دادیم. و اگر خدا می‌خواست همه‌ی شما را امت واحدی قرار می‌داد، ولی می‌خواهد شما را نسبت به آنچه به شما داده، امتحان کند...».

## استدلال تکثرباوران

این‌کثرتی که ما اکنون با آن مواجه هستیم، در حقیقت راه‌های مختلفی، تعبیه شده از سوی خداوند و به سوی او است، که خود فرمود: «ولو شاء الله لجعلکم امة واحدة»؛ یعنی شما اکنون امت واحد نیستید و صور مختلف دارید، ولی «فاستبقوا الخیرات»؛ و چون این راه‌ها از سوی خداوند آمده‌است، همگی تام و تمام است و می‌تواند پیرو را به بالاترین حدی که برای انسان ممکن است، برساند.

## برهان حق

قدرت و مشیت خداوند گواه بر این است که اگر خداوند متعال اراده می‌کرد، می‌توانست همه‌ی انسان‌ها را بر دین حق ملزم کند. «ای مردم! ما شما را از یک‌مرد و زن آفریدیم و ملت‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید...».[۱] اما خواست خدا بر آزادگذاشتن مردم در انتخاب دین حق بوده و «در دین، هیچ اکراه و اجباری نیست».[۲] البته این آزادی به معنای تأیید حقانیت ادیان دیگر «در کنار» دین برحق و اصیل اسلام نیست. همانطور که در ادامه می‌فرماید: «مسلماً راه هدایت از گمراهی روشن و آشکار شده است. پس هر که به طاغوت کفر ورزد و به خدا ایمان بیاورد، بی‌تردید به محکم‌ترین دستگیره که آن را گسستن نیست، چنگ زده‌است»؛ پیداست که با وجود اینکه در انتخاب دین اجباری

## جمع مكثر (!) شريف

يادداشت‌های بخش ستون به اختيار صرفاً به جهت بازتاب نظر مخاطبين عزيز حيات بوده و انتشار آن‌ها به معنی تاييد محتوای آنان از جانب نشریه نیست. سرويوس «ستون به اختيار» حيات، به منزله يك «تريبون آزاد» است؛ از افراد می‌خواهيم تا نظر خودشان را جع به موضوع را اعلام کنند و به بيان استدلال‌ها و ملاحظات خود بپردازند. موضوع شماره ۴۴ حيات را «تکثرگرایی» انتخاب کردیم؛ موضوعی آشنا در فضای فرهنگی شريف. از شما خواستيم که بگوئيد تکثر و قبول عقايد و سلايق گوناگون چه حد موردقبولتان است؛ چقدر فضای فرهنگی شريف يا کشور را متکثر می‌دانيد و نظر شما درباره آزادی بيان، آزادی‌های سياسی و... در دانشگاه و در سطح جامعه چیست؛ پنج نفر دعوت ما را اجابت کردند؛ خانم اکبری (نائب دبیر شورای صنفی دانشگاه)، آقای هدايتی (دبیر دبيران انجمن‌های علمی شريف و دبیر انجمن علمی دانشکده کامپيوتر)، خانم جعفری (دبیر اسبق انجمن اسلامی مستقل)، آقای رياضي (دبیر انجمن علمی محور دانشکده مکانیک) و خانم احمدیان (مسئول سابق خواهران هیأت‌الزهرا(س))؛ به دليل محدوديت فضا يادداشت آقای هدايتی و رياضي در کانال @AzzahraMaktubat منتشر می‌شود؛ ساير يادداشت‌ها را در ادامه بخوانيد:

منصوره جعفری  
**حیات**  
 فارغ التحصيل فزيک ۳ دقيقه

### در ساختار صحبت کنيم!

قبل از صحبت کردن درباره آزادی بيان و ارزش‌گذاری روی اين عبارت، بهتر است ببينيم چه چیزی را بيان می‌کنيم؟ انسان موجودی دارای عقل است که می‌تواند فکر و بر اساس افکارش به چیزی تمایل و اعتقاد پيدا کند. اما تمام عقايد ما ناشی از افکار نيستند و برخی ريشه در احساسات ما دارند. مثلاً چون کسی را دوست داريم-خوشمان نمی‌آيد-حرفی را که می‌زند قبول-رد-می‌کنيم بدون آنکه به صحتش فکر کنيم. پس آنچه بيان می‌شود؛ عمدتاً افکار و عقايد ماست. از منظر اسلام انسان آزاد است که هر طور می‌خواهد بيانديشد و هر عقیده‌ی ناشی از آن را داشته‌باشد. اما آیا اسلام هر عقیده‌ای را به رسمیت می‌شناسد؟ خير. آنجا که خداوند در قرآن می‌فرماید: «لا اکراه فی الدين»، با آنکه خودش را بهترين راه سعادت بشر می‌داند؛ انسان‌ها را در پذيرش کليت دين مختار گذاشته‌است. از طرفی بلافاصله تشریح می‌کند که البته راه هدايت را از گمراهی قبلا تبیین کرده‌است: «قد تبين رشد من العی». و سرانجام ايمان آورندگان به خدا و طاغوت را نیز مشخص می‌نماید. ۱۰ بنابراین از منظر اسلام با اینکه هر انسانی می‌تواند آزادانه فکر کند، اما هر عقیده‌ای اصالت و ارزش بها دادن ندارد. اما در ساحت ابراز عقیده چطور؟ اینجا هم اسلام به آزادی مطلق و بدون چارچوب قائل نیست و آنجا که بيان فکر و عقیده‌ای سلامت حيات دنیایی يا اخروی عده‌ای دیگر از انسان‌ها را با خطر مواجه کند؛ جلويش را می‌گیرد. حکم ارتداد هم در اين شرایط مطرح می‌شود که فردی با تبليغ علیه اسلام، امکان دسترسی سايرين به اين دين را دچار خدشه کند و سعادت اخروی آن‌ها را به خطر بيندازد. در ساحت عمل نیز به همین ترتیب است و از نظر اسلام، عمل منکری که در ملاء عام صورت گیرد؛ علاوه بر مجازات و پاسخگویی در برابر خداوند در آخرت، مستحق مجازات توسط مجری شرع است. مانند حد زدن مصرف‌کننده‌ی مشروبات الکلی در انتظار عمومی. اگر اين نوع نگاه را به مسائل روزمره بسط دهيم، تفاوتی بين دانشگاه و ساير نقاط جامعه نیست. بايد اين قاعده برقرار باشد که افراد جامعه‌ی اسلامی چه در ساحت گفتار و چه در ساحت رفتار، چارچوبی را بر خاسته از دين در نظر بگیرند که در آن حفظ سلامت حيات انسان‌های جامعه را به رسمیت بشناسد و آزادی، بی‌قیدی ترجمه نشود.

۱- آیه‌ی ۲۵۶ و ۲۵۷ سوره‌ی بقره

رويا احمدیان  
**حیات**  
 فارغ التحصيل شیمی ۳ دقيقه

### ظلمت‌ها و نور

مدتی است در محضر استاد قرآن، سوره‌ی انعام را مرور می‌کنيم. سوره‌ی انعام یکی از سوره‌های توحیدی قرآن است که به طور فطری، ما را به سمت توحيد ربوبی هدايت می‌کند. در همان آیه‌ی اول، خداوند اشاره می‌کند: «جعل الظلمات و النور»؛ يعنی خداوند تاریکی‌ها را متکثر آفریده و نور، واحد است. حقیقت عالم، نور تجلی خداوند است که به صورت‌های گوناگون بروز پيدا می‌کند و در قالب آیات و نشانه‌های دنیا خود را به انسان‌ها نشان می‌دهد. به قول شاعر، «با صدهزار جلوه برون آمدی که من / با صدهزار جلوه تماشا کنم تو را». حال نگاهی به دنیای امروز خود بيندازيم. گویی انسان‌ها راه خود را گم کرده‌اند و هر چند وقت یکبار مکتب جدیدی تأسيس می‌کنند و تعدادی را با خود همراه می‌کنند. مبنا و اصول اين مکاتب تفاوت‌های اساسی دارد که باعث می‌شود مریدان اينها نتوانند سر موضوعی خاص به توافق و تفاهم برسند. اين فضا در کشور ما هم بالطبع وجود دارد و طیف‌های گوناگون عقايد با گسترش فضای مجازی به راحتی ابراز وجود می‌کنند. در دانشگاه نیز که نمونه‌ای تقریباً مشابه جامعه می‌باشد، اين تنوع عقايد کاملاً مشهود است. البته شاید در دانشکده‌ها و کارهای علمی آنقدر به چشم نیاید اما در فعالين فرهنگی به وضوح حس می‌شود. خداوند در ادوار مختلف، پیامبرهایی را مبعوث کرده تا با ظاهر متفاوت، باطن یکسان هدف خلقت و اصل توحيد را ارائه دهند و انسان‌ها را به عنصر وجودی خویش برگردانند. همانطور که گفته شده، به تعداد افراد روی کره زمین راه برای رسيدن به خدا وجود دارد، اين تکثر وقتی مورد قبول است که در نهايت به مقصد اصلی برسد. آزادی واژه‌ی عجیبی است؛ با بی‌بندوباری فرق دارد. در فضای فعلی دانشگاه و کشور، هيچ‌کدام از طيف‌های مذهبی و سياسی نتوانستند درباره‌ی حدود و معنای آزادی هم‌گفتان شوند و فقط در دعوای جناحی همدیگر را به نبود آزادی يا آزادی خواهی نامعقول متهم کردند. بنظر من، آزادی بيان چیزی متفاوت از آزادبودن در گفتن همه‌چیز است. حدود اين آزادی با عقل، قابل فهم است. با وجود اينکه از مطالبات رهبری، برپايی کرسی‌های آزاداندیشی به خصوص در قشر جوان و دانشجو بوده، ولی در هيچ دوره‌ای به خوبی اجرا نشده‌است و جای خالی آن در فضای دانشگاه قابل مشاهده است.

زهرا اکبری  
**حیات**  
 ۹۵ م. شیمی ۳ دقيقه

### تکثرگرایی يا همانندگرایی؟

از اردوی زيباکنار ۹۷ و اردوی ورودی‌های ۹۸ و حواشی آن که به متن ماجرا انتقال پيدا کرد عبور کنيم، پرننگ‌ترين نقطه در کارنامه‌ی معاونت فرهنگی دانشگاه در نگاه اول اصالت‌بخشی به ديده‌گاه تکثرگرایی است که نتیجه‌ی آن، پرننگ شدن ديده‌گاه مشابه‌ساز يا همانندگرا بين عده‌ای از فعالين دانشجویی بوده. ديده‌گاهی که در آن تلاش بر اين است که برای وصول به همگرایی اجتماعی، اندیشه‌های غيرمعتقد به اين‌غایت، طرد شود. اين موضوع می‌تواند بيانگر آن باشد که ما يا در فهم حقیقت تکثرگرایی دچار اشتباه شده‌ايم يا کوشش اندیشمندان بزرگ و تاکيد رهنمایان شرع بر پاک و استوارسازی اندیشه‌ها از راه تبیین مقدمات بدیهی و تدارک دیدن روش‌های متنوع استدلال را نادیده گرفته‌ايم و از سر ناچاری با توسل به اجبار و تحميل از طریق راه‌های دردسترس، درصدد همسومونودن ديگران برآمده‌ايم. هدف از نگارش اين متن، ايراد انتقاد به کارنامه‌ی معاونت فرهنگی نیست. تمرکز نقد بر عده‌ای از دانشجویان است که بعضاً فراموش کرده‌اند در جمعی که عقايد-فارغ از دارا بودن صحت و سلامت علمی يا فرهنگی- بيان نشود، حق در پرتوی نقد و بررسی تضارب اندیشه‌ها ظاهر نمی‌گردد و پيشرفت علمی و فرهنگی حاصل نمی‌شود. مگر نه اينکه دانشگاه محلی است برای رشد و پيشرفت در بستر توليد علم و فرهنگ؟ شايد وقت آن رسیده باشد ما، فعالين دانشجویی، بعد از اين کشمکش‌های بعضاً بی‌فراجم فضای فرهنگی دانشگاه، در تعريف خود از نهاد دانشگاه و ماهيت آن بازيبني‌ای داشته باشيم. شايد لازم باشد گاهی حق اشکال را به خود و ديگران در عرصه‌های متفاوت بدهيم و همین تخطئه را زمينه‌ساز پيشرفت و رشد در وجود خود و ديگران و نهايتاً پيشرفت جمعی بدانيم. می‌شود عرصه فعاليت‌های دانشجویی را به صفحه‌ی کاغذ و فعاليت‌های دانشجویی را به نقش و طرح‌زدن بر اين صفحه تشبيه کرد. طرح‌زدن‌هایی که نتیجه‌ی تعامل فعالين دانشجویی در داخل دانشگاه با سلايق مختلف باشد و نه استمداد از نقاش يا طراحی بيرون از اين عرصه. اثر هنری نهايي، فارغ از اينکه خوب باشد يا بد، ارزشمند است؛ چرا که نقش و نگار صفحه به دست دانشجویان فعال و دغدغه‌مند دانشگاه بوده است و دانشجویان توانسته‌اند از اين طریق هنر خود در بروز استعداد‌های ذاتی و پرورش آنها را به تصوير بکشانند.



به قرآن مراجعه کنند!

گاهی چیزهایی بعضی می‌گویند و می‌نویسند که با توجه به آیات قرآن نوشته نشده است. قرآن می‌فرماید که قولوا ءامنا بالله و ما انزل الینا و ما انزل الی ابرهیم و اسمعیل و ... و ما اوتی موسی و عیسی و ما اوتی التبیون، بعد از آن که همه‌ی آن شرایع قبلی را ذکر می‌کند که وظیفه‌ی مسلمان این است که به آن‌ها اعتقاد داشته‌باشند، بعد می‌فرماید: فَاِنِ اٰمَنُوْا بِمِثْلِ مَا ءٰمَنْتُمْ بِهِ فَقَدْ اٰهْتَدُوْا.

اسلام پلورالیسم را قبول ندارد؛ آن‌هایی که ترویج می‌کنند که «اسلام چون از حضرت موسی و حضرت عیسی تجلیل کرده است، قائل به پلورالیسم است» به قرآن مراجعه‌کنند، متون اسلامی را ملاحظه‌کنند؛ از روی بی‌اطلاعی و از روی غفلت، یک مطلبی را ذکر می‌کنند؛ اسلام این است: فَاِنِ اٰمَنُوْا بِمِثْلِ مَا ءٰمَنْتُمْ بِهِ فَقَدْ اٰهْتَدُوْا وَ اِنِ تَوَلَّوْا فَاِنَّمَا هُمْ فِی شِقَاقٍ فَسَيَكْفِيْكُمْ اللهُ؛ اگر آنها نیز به مانند آنچه شما ایمان آورده‌اید ایمان بیاورند، هدایت یافته‌اند؛ و اگر سرپیچی کنند، از حق جدا شده‌اند و خداوند، شر آنها را از تو دفع می‌کند. این معنای قرآن است. آن وقت در بین مسلمانان؛ درباره‌ی پیغمبر می‌فرماید که «حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِيْنَ رَءُوفٌ رَّحِيْمٌ». نسبت به مؤمن دارای رأفت است. اِنَّمَا اَشِدَّاءُ عَلٰی الْكٰفِرٰٓءِ رُحَمَآءٌ بَيْنَهُمْ؛ در مقابل کسانی که با شما دشمنی می‌کنند و دشمن شما هستند «اَشِدَّاءُ» باشید؛ یعنی سخت باشید؛ مثل خاکریز نرم نباشید که دشمن از هر جا خواست بتواند در شما نفوذ کند؛ مستحکم باشید، ایستاده باشید اما «رُحَمَآءٌ بَيْنَهُمْ»، بین خودتان، دل‌هایتان با هم صاف باشد، با هم مهربان باشید؛ اسم‌ها نتواند شما را از هم جدا کند، مرزهای جغرافیایی نتواند شما را با هم دشمن کند، مرزهای جغرافیایی نتواند ملت‌ها را در مقابل هم قرار بدهد؛ این از آن درس‌های پیغمبر است

می‌خواهند کدخدا باشند



مسأله‌ای که برای نظام به‌اصطلاح «لیبرال-دمکراسی» - که نه لیبرال است، نه دمکراسی - یعنی نظام استکبار و استثمار جهانی و کمپانی‌های صهیونیستی و هم‌پیمانان و همراهانشان مطرح است، هیچ چیز نیست جز این که بتوانند از مراکز قدرت خودشان، کاملاً انحصارطلبانه و تمامیت‌خواهانه، کنترل همه‌ی مراکز اساسی منافع جهانی را در اختیار داشته‌باشند. انقلاب را به انحصارطلبی متهم می‌کنند، برای این که انقلاب از سر راه انحصارطلبی آن‌ها برخیزد؛ دنیا را به عنوان دهکده‌ی جهانی معرفی می‌کنند، برای این که کدخدایی این دهکده را در اختیار بگیرند؛ شعار وحدت فرهنگی و جهانی‌گری فرهنگی می‌دهند، برای این که فرهنگ خودشان را بر تمام فرهنگ‌های عالم مسلط کنند؛ در زمینه‌ی مسائل مربوط به خودشان، در زمینه‌ی فرهنگ غربی، در زمینه‌ی فرهنگ‌هایی که زمینه‌ساز استعمار بوده، اجازه‌ی کوچک‌ترین خدشه و مناقشه‌ای در سطح بین‌المللی به هیچ‌کس نمی‌دهند؛ اما از شما می‌خواهند که در فرهنگ و باورها و عواطف و اصول خودتان معتقد به تکثر و چندقرائتی باشید؛ اجازه بدهید در ایمان و فکر و فرهنگ و پایه‌های مستحکم اصولی شما هر کس طبق برداشت خودش حرف بزند و اظهار نظر کند؛ اما نسبت به خودشان چنین چیزی را اجازه نمی‌دهند! هیچ‌کس در سطح دنیا اجازه ندارد نسبت به منافع امریکا نگاه چندقرائتی داشته باشد. هر جا منافعیان اقتضاء کند، با قاطعیت وارد می‌شوند. اگر بپرسند بر چه اساس وارد شده‌اید، یک مبنای فکری هم برایش درست می‌کنند

اسقف هیلاریون کاپوچی، اسقف کلیسای کاتولیک در بیت المقدس، از مبارزان حامی فلسطین بود و بارها از سوی رژیم صهیونیستی به تبعید و زندان محکوم شد. تصویری که مشاهده می‌کنید، دیدار آیت‌الله خامنه‌ای، رئیس‌جمهور وقت با اسقف کاپوچی در ۵ اسفند ۱۳۶۰ است

حرف‌های کهنه



چهار پنج سال قبل از این، در الجزایر انتخابات آزادی برگزار شد؛ اما تا دیدند این انتخابات به پیروزی چند نفری که آن‌ها را نمی‌پسندیدند، منتهی خواهد شد، سازماندهی و کمک کردند و یک کودتای نظامی به راه انداختند و مردم را سرکوب کردند. همه هم در دنیا اعتراف می‌کردند که آن انتخابات، آزاد بود؛ مظهری از مردم‌سالاری - و به قول آن‌ها دمکراسی - بود؛ اما درعین حال کوبیدند و سرکوب کردند! اگر کسی سؤال می‌کرد چرا سرکوب می‌کنید، برایش استدلالی مطرح می‌کردند: چون اسلامگراها سر کار می‌آیند و آن‌ها با نظرات ما در زمینه‌ی مسائل جهانی و دمکراسی مخالفند! یعنی برای خودشان پایه‌های اصولی فرهنگی و فکری را تعریف می‌کنند؛ به هیچ‌کس هم در دنیا اجازه نمی‌دهند که در این پایه‌ها مناقشه و خدشه‌ای کند و حرف مخالفی بزند؛ اما پایه‌های فکری شما و اصول و مبانی و ارزش‌ها و دل‌بستگی‌های مستحکم و اثبات‌شده‌ی فکری اسلامی را مورد مناقشه قرار می‌دهند و اگر بگویید چرا، اعتراض می‌کنند: چند قرائتی است؛ این یک قرائت است، آن هم یک قرائت است؛ لذا به پلورالیسم فرهنگی معتقد می‌شوند! اگر بگویید چرا، شما را به دگم بودن و تحجرگرایی متهم می‌کنند که چرا شما با پلورالیسم فرهنگی مخالفید؛ در حالی که خودشان در زمینه‌ی تعریف منافع و مفاهیمی که این منافع بر آن مبتنی است، به هیچ‌وجه معتقد به پلورالیسم نیستند و آن را قبول نمی‌کنند! این‌هاست که بایستی جوان مسلمان و جوان دانشجو، از سر آگاهی نسبت به این اهداف و مطامع فکر کنند، تصمیم بگیرد، حرف بزند و اقدام کند. عده‌ای به عنوان حرف نو، همان حرف‌ها را به فارسی برمی‌گردانند و درباره‌اش حرف می‌زنند و مقاله می‌نویسند و همه ارزش‌های یک انقلاب و پایه‌های مستحکم فکری یک ملت را مورد خدشه و مناقشه قرار می‌دهند. درحالی که این‌ها حرف نو نیست؛ این‌ها حرف‌های شناخته‌شده است؛ منشأ این حرف‌ها و انگیزی‌های گویندگانشان هم معلوم است. کسانی که این فکر و فرهنگ را تولید کرده‌اند، برای همین مقصود بوده است که بر ملت‌ها و کشورها و فرهنگ‌های دیگران مسلط شوند. آیا این درست است که ما بیاییم حرف آن‌ها را ترجمه و تکرار کنیم؟!

مصاحبه با دکتر Gale Frazier حول پورسی ادعای تکثرگرایی در غرب



علیرضا عسکری - ۹۸ نقت



دکتر Gale Frazier

# بیوتی فول وست!



تکثرگرایی و همزیستی مسالمت آمیز ادعایی است که مدام از طریق کشورهای غربی به گوش می‌رسد تا آنجا که این ادعا، هنجار آنان را پاره و گوش جهانیان را کر کرده‌است! ادعایی که امروزه با توجه به اخباری که از آن کشورها به گوش می‌رسد، نیاز است کمی دقیق‌تر بررسی شود؛ منتهی تصمیم گرفتیم به جای قضاوت این ادعا، از زبان شخصی به دور از آن جامعه و احتمال بیان جملاتی که با تکرار چندباره، آنها را برای همدیگر تبدیل به کلیشه کرده‌ایم، به سراغ توصیف جامعه غرب از زبان شخصی که خود عضوی از آن جامعه است برویم. با نگاهی به اخبار روزانه، مدام خبری از اعتراضات سیاه‌پوستان آمریکایی دیده می‌شد؛ فکر کردم برای بررسی این ادعا به سراغ گفتگوی کوتاهی با یک سیاه‌پوست آمریکایی به عنوان عضو خاصی از آن جامعه بروم. از طریق توییتر و برخی افراد به دنبال چنین شخصی گشتم، اما از همان ابتدای کار به نکته‌ی عجیبی برخوردم؛ بعضی از آنها اشاره می‌کردند از آنجا که ممکن است برایشان از طریق این‌مصاحبه اتفاق بدی بیفتد و شرایط سختی بر آنها تحمیل شود، حاضر به گفتگو نیستند! پس از جستجوی چندروزه، از طریق خانم مرضیه هاشمی<sup>۲</sup> با دکتر Gale Frazier ارتباط گرفتم؛ اما ایشان هم حاضر به مصاحبه‌ی تصویری نشدند و قرار شد که من سوالاتم را برایشان بفرستم و با ایمیل جواب دهند! دکتر Frazier مهندس عمران سیاه‌پوستی اهل شیکاگو است که چندین سخنرانی و کنفرانس در کشورهای مختلف داشته‌اند و در موسسه‌ای فعالیت می‌کنند که به اقلیت‌ها (دینی و ملی) در ایالات متحده آمریکا کمک می‌کند.

بگذارید تا کمی از ظلم‌ها و دردها در زندگی خودم و اطرافیانم را با شما در میان بگذارم؛ خانواده من در جوانی به من اطلاع دادند که پدر بزرگ و مادر بزرگم و همچنین پدر بزرگ مادر و پدرم همگی قربانی لینچینگ<sup>۵</sup> شده‌اند. من همچنین برادرانی دارم که به دلیل ظاهرشان و رنگ پوستشان توسط پلیس و جامعه گرفتار پروفایل نژادی<sup>۶</sup> شده‌اند! علاوه بر این زنان و دختران بیشماری به قتل رسیده و مفقود شده‌اند و تلاش کافی برای یافتن آنان صورت نگرفته. اخیراً از موزه لینچینگ بازدید کردم، لیست‌های متعدد و بسیار زیادی از سیاه‌پوستانی که قربانی لینچینگ شده بودند را دیدم؛ اما دردناک‌تر این است که پلیس در قبال این رفتارها سکوت می‌کند؛ حتی بیشتر پلیس‌ها -نه همه‌ی آنان- نسبت به ما بی‌رحمی زیادی دارند! لیست لینچینگ همچنان ادامه دارد. بحث در این باره خیلی زیاد و شرح آنها برایم بسیار دردناک است...

متن کامل مصاحبه را در کانال تلگرام مکتوبات هیأت الزهرا(س) بخوانید.

حفظ کنند. سیاه‌پوستان از دولت آمریکا و سازمان ملل متحد برای جبران، خسارت درخواست کرده‌اند. در حالی که سازمان ملل متحد از ادعای ما برای جبران حمایت می‌کند، ایالات متحده و شهروندان سفیدپوست این کار را نمی‌کنند. برای رنج مردم، جبران خسارت قانونی نداریم. این یکی از دلایلی است که باعث فروپاشی این ملت می‌شود.

**حیات:** آیا اوج‌گیری این نوع نژادپرستی موقتاً برای دولت ترامپ و جمهوری خواهان است یا این اتفاق برای روسای جمهور دیگر نیز اتفاق می‌افتد؟ چه دوران کلینتون دموکرات که احتمالاً دانش آموز یا دانشجو بودید چه دوران اواما که خودش سیاه‌پوست بود.

این کشور بر اساس خشونت، نژادپرستی و نفرت از سیاه‌پوستان تأسیس شده‌است. حتی پیشنهاد شده که ما ۶۰٪ انسان هستیم! حزب مهم نیست، خواه دموکرات باشد یا جمهوری خواه، هردو توسط کسانی که مایل به حفظ موقعیت خود هستند اداره می‌شوند. حزب دموکرات در حرف حمایت می‌کند اما اقدامات آنها خلاف گفته‌شان است. آنها جلوی ما هویج آویزان می‌کنند و می‌گویند به دنبالش بروید! انتظار دارند راضی باشیم. دولت کلینتون مانند خاری بر بدن بود که ما را محبوس کرده‌بود؛ نمونه‌اش قانون سه ضربه<sup>۳</sup>. حتی دولت اوامای سیاه‌پوست بستر حقوق دگرباشان، ازدواج‌های همجنس<sup>۴</sup> و قوانین مهاجرت را فراهم کرد اما برای سیاه‌پوستان...

**حیات:** شما در موسسه‌ای فعالیت می‌کنید که با اقلیت‌های دیگر در ارتباط هستید و دوستانی از ملیت‌ها یا مذاهب دیگر دارید، آیا برای آنها نیز چنین نژادپرستی‌هایی رخ داده؟ آیا جامعه آنها را مانند سایر شهروندان مشاهده می‌کنند یا بین آنها و یک آمریکایی معمولی تفاوت وجود دارد؟

نژادپرستی سازمانی در آمریکای اصیل نهادینه شده و قدرت ساختاری سفیدها دروازه‌بان آزادی ما است (محدودکننده) ! افرادی که با آنها در ارتباط هستم عصبانی‌اند، زیرا کمبودهایی برای آنان ایجاد شده و هیچ‌منبعی برای مراجعه و جبران این نقص و کمبود برای آنان وجود ندارد. عصبانیت و عدم اطمینان منجر به پرخاشگری درونی، فشار و بیماری‌های روانی شده‌است!

**حیات:** ممنون از اینکه حاضر شدید به سوالاتم پاسخ بدهید؛ تصویری که بعضاً وجود دارد این است همانطور که ایالات متحده ادعا می‌کند حامی آزادی و صلح بین نژادها در دنیا است، مانند سایر کشورها اقدامات نژادپرستی زیادی در داخل آن انجام نمی‌شود. نظر شما به عنوان یک سیاه‌پوست آمریکایی در این مورد چیست؟ آیا شما فقط در چند موقعیت با نژادپرستی روبه‌رو شدید یا برای زندگی با آن دست و پنجه نرم کرده‌اید؟

جامعه سفیدپوستان در بیشتر موارد، در بدرفتاری ما بسیار همدست بوده‌است و اغلب، آنها انکار می‌کنند که حتی بدرفتاری وجود دارد! نژادپرستی (از نوع برتری سفیدها) و حامیان آن از ساختارهای سیستماتیک که خود ریشه در امتیاز برتری سفیدها و نفرت دارد، بهره‌مند شده‌اند. این کشور هر قانون شناخته‌شده‌ای را که به حقوق بشر مرتبط باشد، نقض کرده‌است. من این نژادپرستی ساختاری و تاریخی را زیاد دیده‌ام: قتل‌های وحشیانه، حمله کردن به من و مردان و زنان سیاه‌پوست توسط پلیس و شهروندان متعصب.

**حیات:** به قانون اشاره کردید. مگر قانون، نژادپرستی را محکوم نمی‌کند و به نفع آمریکایی‌های سیاه‌پوست نیست؟

در حقیقت قوانین در بسیاری موارد، مبهم و در درجه اول به نفع جامعه سفیدپوستان است. یک مثل وجود دارد که می‌گوید: «هیچ قانونی وجود ندارد که مرد سفیدپوست به آن احترام بگذارد». قوانین به دائمی ساختن این طرز فکر و اصول نژادپرستی ادامه می‌دهند تا اینکه بتوانند موقعیت برتری که خود دارند

۱- Beautiful West. غرب زیبا

۲- خبرنگار سیاه‌پوست آمریکایی که مسلمان شده‌اند

۳- Three-strikes law

۴- از مخاطبان حیات بابت بیان صریح این عبارات عذر خواهیم.

۵- عمل لینچینگ به طور معمول در پی برخی از اتهامات -غالباً نامشخص- علیه سیاه‌پوستان آمریکا انجام می‌شد. ابتدا فرد متهم اسیر می‌شد و سپس گروهی آشوبگر (لینچرها) گرداگرد او جمع می‌شدند و خارج از مسیر قضایی متعارف و قانونی، دست به مجازات او می‌زدند.

هر نوع شکنجه ی جسمی که تصورش را بکنید بر سر قربانی اسیری آوردند. در پایان هم معمولاً او را از درختی آویزان می‌کردند و آتشش می‌زدند. در اغلب اوقات، قربانیان مثله می‌شدند و اوباش آشوبگر تکه‌های گوشت و استخوان آنها را برای یادگاری برمی‌داشتند.

۶- پروفایل نژادی یا قومی عبارت است از اقدام به سوء ظن یا هدف قرار دادن شخص بر اساس ویژگی‌های فرضی یا رفتار یک گروه نژادی یا قومی، و نه برطن فردی. با این وجود، پروفایل نژادی فقط به قومیت یا نژاد فرد محدود نمی‌شود، بلکه می‌تواند براساس مذهب فرد یا منشأ ملی نیز بنا شود.

# صراط‌های نامستقیم

اهداف و انگیزه‌های ترویج پلورالیسم در ایران

محمدعلی بلندزاده

۷ دقیقه

۹۸ هوافضا



مکاتب و ادیان بشری شاید قرن‌هاست به موازات وجود ادیان الهی، در جوامع گوناگون شکل گرفته‌است. در ذیل این مکاتب، تفکراتی کوچک‌تر هم به وجود آمده که در قالب‌های گوناگون توسط قدرت‌ها در جوامع مختلف با اهداف گوناگون رواج داده شده‌است. تفکرات و مفاهیمی که به ظاهر درست‌اند؛ اما در باطن، مخرب و آسیب‌زا هستند و غالباً شعار و پوششی برای اهداف استعمارگران فکری می‌باشند.

پلورالیسم هم از این دست تفکرات است که در دهه هفتاد صحبت از آن زیاد در ایران بود؛ و البته همچنان توسط بعضی از افراد، در جوامع نخبگانی ترویج می‌شود.

حق دانستن همه‌ی افکار که مهم‌ترین پایه تکثرگرایی است، صرفاً یک سر و صدای تو خالی است؛ چراکه پذیرفتن همه‌ی عقائد، حتی متناقض با هم، به معنی انکار وجود هر نوع حقیقت بیش نیست و عملاً هیچ نظام حکومتی بر پایه پلورالیسم قابل شکل‌گیری نیست.

حتی دولت‌های داعیه‌دار پلورالیسم در مواجهه با افکار مطلوب خود، بارها این مفهوم را نادیده گرفتند و فریب‌بودن آن را آشکار کردند. مقام معظم رهبری در سخنانی این موضوع را تبیین می‌کنند: «در داخل ایران، پلورالیسم، شگاکیت، شک در مسلمات و اولیات اعتقادی و تسامح و تساهل را ترویج می‌کنند؛ می‌گویند از عقایدتان بگذرید و نسبت به آنها تساهل و تسامح داشته باشید. اما این مربوط به داخل جامعه‌ی ایران و جوامع اسلامی است. وقتی بحث به جایی می‌رسد که خودشان آن را ارزش‌های آمریکایی و غربی خطاب می‌کنند، دیگر جای گفتگو نیست. مشابه‌سازی، یکسان‌سازی و جهانی‌سازی، اعتقادات مسلمی است که دنیا باید در مقابل آنها کوچک‌ترین اعتراضی نکند!

در این جا دیگر چهره‌ی دیکتاتوری به خود می‌گیرند». سابقه طرح مسائل نسبی‌انگارانه‌ی دینی در ایران، به یکصد سال قبل بازمی‌گردد. البته در آن دوران از واژه‌ی پلورالیسم استفاده نمی‌شد؛ اما تقریباً همان مفاهیم در حال ترویج بود. از جمله مروجان آن می‌توان به کیوان قزوینی اشاره کرد که در بحث تعدد ادیان، مفاهیمی از پلورالیسم را بیان می‌کرد؛ که در همان زمان علمایی همچون مرحوم شیخ مجتبی قزوینی خراسانی به نقد آن پرداختند. در سال ۱۳۴۱ نیز قانونی به نام قانون یکتاپرستی جهانی تشکیل شد؛ که در ترویج تکثرگرایی دینی نقش داشت.

در آن زمان، ترویج تکثرگرایی غالباً در راستای پروژه دین‌زدایی در جامعه‌ی ای بود؛ که تفکر مردم آن، سال‌ها با مفاهیم دینی عجین شده بود. این مهم به وسیله تشکیک در دین توسط تکثرگرایان صورت می‌گرفت و در جامعه تحصیل‌کرده و به تبع آن عموم مردم قصد تاثیرگذاری داشت.

اما در ایران پس از انقلاب بیش از همه «عبدالکریم

سروش» به تقلید از نظریات «جان هیک» فیلسوف آمریکایی نظریاتی نسبی‌انگارانه را مطرح کرد. او این کار را اولین بار به طور فرموله و صریح در مقاله‌ی صراط‌های مستقیم در مجله کیان انجام داد.

جان هیک را شاید بتوان مشهورترین داعیه‌دار پلورالیسم در قرن بیستم دانست. او در آرا خود، صرف اعتقاد به وجود خداوند را به عنوان عنصر مشترک ادیان، مبنا فرض می‌کرد و بقیه مباحث کلامی ادیان را اموری جانبی می‌دانست. همین نظریه را سروش در ایران تحت عنوان «ذاتی و عرضی ادیان» ارائه کرد و بسیاری از احکام دینی را عرضیات دین مطرح نمود.

**در واقع اصلی‌ترین هدف مروجان پلورالیسم در ایران، دین‌زدایی و کم‌رنگ‌کردن حساسیت دینی در جامعه است. و این هدف به آرامی موجبات حذف دین از قوانین را فراهم می‌کند و در نهایت پوسته‌ای از دین را برای حاکمیت به جا خواهد گذاشت.**

همچنین سروش در عقائد خود، دین را حاصل تجربه‌ی پیامبر و نه وحی می‌داند و بر همین اساس بحث «دین کامل» را منتفی اعلام می‌کند. او دین را تجربه‌ی پیامبر از تجلی خداوند می‌داند و حتی معتقد است تجربه‌ی نبی قابل توسعه است! سروش در «بسط تجربه نبوی» می‌گوید حتی دیگران هم می‌توانند صاحب تجربه‌ی نبوی باشند و معرفت دینی را کامل کنند. واضح است که چنین عقیده‌ای راه را برای اشکال‌گرفتن به اصول دین و قرآن باز خواهد کرد و تهی‌شدن عقاید را منجر خواهد شد.

طبیعی است که با قدرت‌گرفتن یک حکومت دینی، مادی‌گرایان درصدد متزلزل کردن پایه‌های فکری آن باشند؛ که این امر در آرا روشنفکران به اصطلاح دینی مشهود است. این دسته در ایران همیشه به دنبال تفسیر و تعریف اسلام بر مبنای باورهای مدرنیستی بوده و هستند.

نکته‌ی جالب قضیه این جاست که خود جان هیک، در سفر به ایران با تعجب از اینکه چرا چنین بحثی در جامعه‌ی ایران تبلیغ شده‌است، گفته بود که این نظریه اصلاً برای جغرافیای ایران نیست؛ چراکه زندگی مسالمت‌آمیز میان پیروان ادیان و فرق اسلامی وجود دارد و اکثریت جامعه‌ی ایران نیز دارای یک دین و آیین واحد هستند. نظریه‌ی من برای جامعه‌ای است که در آن تنوع دینی وجود دارد و یک دین، در کثرت نیست. پس روشنفکران به اصطلاح دینی با چه هدفی کاملاً منفعلانه و بدون در نظر گرفتن شرایط طرح بحث، صرفاً آن را ترویج و نشر دادند؟

اهداف و انگیزه‌های طرح چنین موضوعی در ایران را

می‌توان در سه دسته دید:

۱- جلوگیری از صدور فرهنگ اسلامی؛ وقتی همه‌ی سخن‌ها و عقائد درست باشند دیگر تبلیغ دین هم محلی از اعراب نخواهد داشت. وقتی سخن یک بی‌دین هم درست است؛ دیگر چه لزومی دارد که او مسلمان شود. با این فکر، تحرک و دعوت در دین به کل از بین خواهد رفت.

۲- هموار کردن راه نفوذ افکار مادی؛ اگر ارزش‌ها و اصول خود را به طور مطلق حق و درست ندانیم، پس طبیعتاً راه برای هر فکر و مکتبی باز خواهد شد. اگر هر فکر و مذهبی درست می‌گوید پس چرا از آن پیروی و تقلید نکنیم؟

۳- ترویج تفکر سازش‌کارانه؛ در حقیقت وقتی همه‌ی افکار و نظرات در جای خود درست باشند، دیگر حتی بحث‌کردن منطقی در مقابل عقیده دیگران هم بی‌معنی خواهد بود.

واضح است که ترویج سه مورد بالا موجب از بین رفتن غیرت و حمیت دینی است. چیزی که دقیقاً مانع نفوذ افکار انحرافی می‌باشد. اگر روحیه‌ی تسامح و تساهل و بی‌تفاوتی نسبت به عقاید و مقدسات رواج یابد، روشن است که راه نفوذ افکار غرب باز شده و زمینه‌ی سلطه کفر و استکبار فراهم خواهد شد.

در واقع اصلی‌ترین هدف مروجان پلورالیسم در ایران، دین‌زدایی و کم‌رنگ‌کردن حساسیت دینی در جامعه است. و این هدف به آرامی موجبات حذف دین از قوانین را فراهم می‌کند و در نهایت پوسته‌ای از دین را برای حاکمیت به جا خواهد گذاشت.

مدعیان تکثرگرایی اغلب با ظواهر دینی این مسائل را طرح می‌کنند و در ابتدا با کلمات و مفاهیم به ظاهر درست و فریبنده جلو می‌آیند اما به مرور با تشکیک‌های فراوان، پایه‌های اعتقادی را سست می‌کنند. افزایش آگاهی عمومی و همین‌طور آشکارتر شدن تناقضات چنین افکاری در دولت‌های داعیه‌دار آن، این تبلیغات را به مرور بی‌اثر خواهد کرد.





مصاحبه با محمدحسن مددی، مستندساز و مدیرعامل «آرمان مدیا»

## دل به دلشان می‌دهم!

ننگ می بینیم، منتها خودم فکر نمی‌کردم این احساس در آنها این قدر شدید باشد.

بعد آمدم ایران، صحبت می‌کردم، فهمیدم که این موضوع جالبی است. از این زاویه که ما برویم با صهیونیست‌ها گپ بزنیم و ببینیم که این‌ها در سرشان چیست؟ این نکته‌ی مستند «متولد اورشلیم» بود.

**حیات** : اگر بخواهیم برگردیم به ماجرای این شماره‌ی نشریه، ببینید ما می‌خواهیم راجع به تکثرگرایی صحبت‌کنیم، همین که همه‌ی اندیشه‌ها پذیرفته هستند؟ پذیرش داشته باشیم یا نداشته باشیم؟ یا این‌که به کلام حق خودمان پایبند باشیم و اعتقاد داشته باشیم حقی وجود دارد؟ یا نه همه درست می‌گویند؟... حرف‌هایی از این جنس.

ببین من نمی‌گویم همه حق هستند، چون واقعاً این حرف درست نیست، اما ریشه‌هایی از حق و حقیقت همه‌جا هست. مثلاً در مورد اسرائیل، من فکر نمی‌کنم موضوعی واضح‌تر از اینکه اسرائیلی‌ها غاصب و ظالم هستند، داشته باشیم. این‌که می‌گویم دنیاست، یعنی در دنیا بروید و بگردید، همه می‌گویند اسرائیلی‌ها ظالم‌اند. خودشان هم می‌گویند، یعنی موضوعی به این وضوح وجود ندارد، که بالاتفاق همه‌ی آدم‌های دنیا... ظلم شاید مثلاً یکی از پذیرفته‌شده‌ترین مفاهیم اخلاقی در دنیاست، که ظلم بد است. اینکه اسرائیلی‌ها دارند ظلم می‌کنند را خودشان هم قبول دارند، واقعاً قبول دارند، خب پس چرا قضیه‌ی اسرائیل به وجود می‌آید، چرا؟ خب این الان هیچ حقیقتی در آن وجود ندارد؟ هیچ نیاز درستی وجود ندارد؟ وجود دارد؛ مثلاً می‌گویند ما یهودی‌ها جایی را نداریم، یک جایی را می‌خواهیم. می‌توانی از اول به آن‌ها فحش بدهی،

مستندساز است؛ گرم و صریح و صمیمی. شریفی است؛ ورودی ۸۵ مهندسی صنایع. بعد از دوره کارشناسی، کارشناسی‌ارشدش را در دانشگاه صداوسیما مدیریت رسانه خوانده. اواخر دوره دانشجویی‌ش در شریف، با عده‌ای از دوستانش رفته سراغ کار رسانه‌ای و موسسه «آرمان مدیا» را تاسیس کرده. مستندهای «انقلاب جنسی»، «میراث آلبرتا» و «متولد اورشلیم» کار او و رفقایش است.

«محمدحسن مددی» از آن‌هایی است که خودمان هم از معاشرت با او کیف کردیم! چکیده‌ی مصاحبه را این‌جا و متن کامل‌ترش را در کانال مکتوبات هیأت‌الزهرا(س) مطالعه‌کنید.

**حیات** : لطفاً از زندگی و تجربیات خود در دوران دانشجویی، قبل و بعد از آن بگویید.

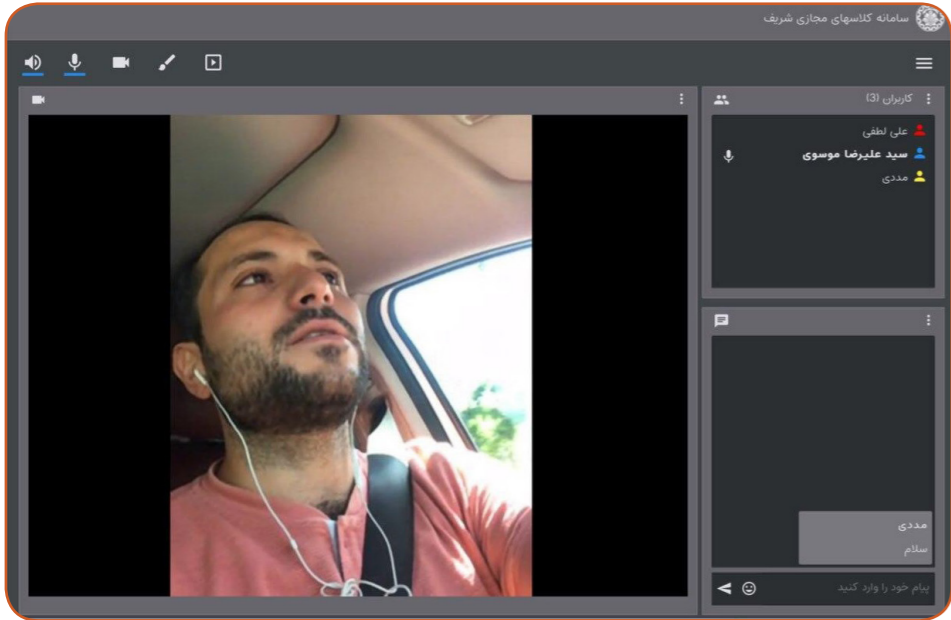
ببینید من خودم در یک خانواده‌ی مذهبی بزرگ شدم، یک خانواده‌ی بسته‌ی مذهبی، در یک مدرسه‌ی مذهبی هم رشد کردم، در واقع نگاهی که به ما تزریق می‌کردند این بود که ما برگزیده هستیم، ما انتخاب‌شده‌ایم، ما خیلی آدم‌های خفنی هستیم و طبعاً به همین نسبت بقیه نفهم هستند! در واقع، فضای فکری ما بسته بود و خیلی هندوانه زیر بغل ما می‌گذاشتند!

خب، این فضای فکری ادامه داشت تا ما وارد دانشگاه شدیم، وارد دانشگاه که شدیم یک مقدار همین فضا بود، یک مقدار ما این فضا داشتیم که آن‌هایی که مثلاً هیأت نمی‌آیند، مسجد نمی‌آیند، مثلاً چرا این طوری هستند؟ البته به آن شدت و افراطی‌گری که مثلاً من در دوران راهنمایی تجربه‌اش کردم، نبود. ولی خب باز یک مقداری این فضا بود.

معاشرت با تقریباً همه‌کس این ادامه پیدا کرد تا مثلاً من تجربه‌ی حرف‌زدن با هم‌جنس‌گراها را داشتم. برای انقلاب جنسی!؛ تجربه‌ی معاشرت با صهیونیست‌ها برای «متولد اورشلیم»؛ تا آن‌جا که می‌توانستم سعی کردم ورودکنم به جمع‌های آن‌ها و با آن‌ها حرف بزنم. ببینم اصلاً چه در سر این‌ها است؟ و چرا مثلاً ما با آن‌ها درگیر هستیم. به عنوان یک فیلم‌سازی که خب وظیفه‌اش هست - ولی حالا خیلی‌ها بگویند نه وظیفه‌ی تو نیست- حداقل برایم جذاب بوده است که ته این‌ها را دریاورم! یا مثلاً با آنتیست‌های زیادی صحبت‌کردم در سرتاسر دنیا؛ کسانی که اصلاً خدا را قبول ندارند، و سعی کردم بنشینم مثلاً با آن‌ها حرف بزنم.

**حیات** : نکته‌ای هم که در مستندهایی که ساختید بود، همین بود که دقیقاً هم در میراث آلبرتا، هم در انقلاب جنسی تا جای ممکن حرف همه را پوشش داده‌اید.

میراث آلبرتا این طوری نبود، دقیقاً نکته‌ی خوبی را می‌گویند، مشکلمان این بود که از بالا به پایین نگاه می‌کردیم. یعنی می‌گفتیم ما خوبیم، شما بدید! ولی در



می‌شوند احتمالاً، ولی از این که دور خودمان بچرخیم بهتر است.

وقتی شما می‌شوی افسر جنگ نرم، احساس تکلیف می‌کنی نسبت به مردم کشور، نسبت به هم‌دانشگاهی‌ات، هم‌رشته‌ایت، احساس تکلیف می‌کنی دیگر! می‌گویی به نظر من تکلیف داریم ما. ما نمی‌توانیم بیخیال شویم، بگوییم ما نمی‌رویم سراغ این‌ها، باید برویم. این حرف که: «می‌خواهیم مردم را به بهشت ببریم» که درست است؛ آن رویکردی غلط است که می‌خواهد با گشت ارشاد بهشت ببرد، می‌خواهد با روز به بهشت ببرد! آن غلط است. وگرنه آن احساس تکلیفش که احساس درستی است.

من دوست دارم کسی بیاید و بخواهد من را منحرف کند و مخم را بزند، تازه زیرساختی می‌شود که من مخ او را به کار بگیرم! من گارد ندارم و واقعاً لذت می‌برم. مثل شهید مطهری، کتاب‌هایش را دیدید؟ شبهه را طوری می‌اندازد که خودش هم باوری می‌کند!

**حیات** : (خنده) بله! شهیدمطهری شروع می‌کند به دل دادن... یادم هست زمانی گفته می‌شد که شهید مطهری طوری مبنای کمونیسم را تبیین می‌کند که خود کمونیست‌ها انقدر خوب تبیین نمی‌کنند. این هم همان است دیگر. برو حرف بزن. شاید من دارم اشتباه می‌کنم. نباید ترسید.

**حیات** : خب این نیازمند بنیه قوی علمی است. درست است؟ قطعاً. شما هم باید بروید و مطالعه کنید. من تا حالا هرچه جلو رفتم، یک ذره هم به این نتیجه نرسیدم که اسلام و مواضع سیاسی انقلاب اسلامی ممکن است غلط باشد و هرچه جلوتر رفتم دیدم اسلام چقدر روشن‌فکر است و چقدر درسته، ولی کدام اسلام؟

اسلام یک دین فوق‌العاده روشن‌فکر، فوق‌العاده انسان‌فهم و فوق‌العاده درست است. من که نه به خودم شک دارم، نه به اسلام شک دارم و نه به انقلاب اسلامی. پس با خیال راحت می‌روم جلو!

می‌توانی هم بگویی که خب این نیاز هست، چرا برای این نیازت داری بچه‌های فلسطین رامی‌کشی؟ خب این دو نوع نگاه است، چه باید کرد؟ من فکر می‌کنم که از چنگی به ما یاد دادند که نگاه اول را داشته باشیم، فقط فحش دهیم. یعنی به خود من این‌طور یاد داده بودند.

در مدرسه به ما گفته بودند که همه نادان هستند به جز ما، خب این نوع نگاه غلط است، ما با این نوع نگاه یک کوچه را هم نمی‌توانیم اداره کنیم، چه برسد به دنیا. ما اگر ادعای حکومت بر همه‌ی افکار و همه‌ی مردم دنیا را داریم، اول از همه باید یاد بگیریم که این مدلی نیست، که بگویی همه باطل‌اند، تو باید بتوانی درک کنی. فلذا جواب سوال شما می‌شود، نه، حتی من اعتقاد دارم که ما حق مطلق هم نیستیم، چرا، امام زمان حق مطلق است، اصلاً در آن شکی نیست، اسلام حق مطلق است، شکی نیست. ولی آیا ما اسلامیم و امام‌زمانیم؟ اصلاً خنده‌دار است این حرف! اگر ما امام زمان بودیم دیگر نیاز نداشتیم که ایشان ظهور بکند.

**ببینید البته تکثرگرایی به معنای اینکه همه خوب هستند، تو هم خوب هستی، این‌که ما انساناً هر مسیری برای اصلاح، و مسیر حق و حقیقت را نفی کنیم هم غلط است. من هم قبول ندارم.**

ببینید البته تکثرگرایی به معنای اینکه همه خوب هستند، تو هم خوب هستی، این‌که ما انساناً هر مسیری برای اصلاح، و مسیر حق و حقیقت را نفی کنیم هم غلط است. من هم قبول ندارم. ولی این‌که از اساس همه را نقد کنیم و بگوییم همه بد هستند هم غلط است.

**حیات** : کلوگه بحث دقیقاً همین جاست. وقتی شما بنا را بر این می‌گذاری که به قول شما دل به دل مخاطب بدهیم و واقعاً سعی کنیم بشنویم، گاهی می‌رسد به یک جمع‌بندی معارضه‌آلود؛ مثلاً وقتی شما با یک صهیونیست صحبت می‌کنید، نهایتاً به این‌که «تو غاصبی و تو باید از این‌جا بروی بیرون» می‌رسی، پس آیا جایی می‌ماند برای این معارضه؟ وقتی ما چیزی را حق می‌دانیم و می‌خواهیم بر اساس آن اقدام کنیم، آیا ممکن است پای این محکم بایستیم؟

این اقدام را برای من تعریف کنید. من فیلم‌ساز اقدام چیست؟ من اگر تفنگ دستم بدهید و بروم جلوی صهیونیست‌ها قطعاً آنها را می‌کشم. شک نکنید! چون آن‌ها دارند حمله می‌کنند و ظلم می‌کنند و اگر کشته شوم، شهید می‌شوم و افتخار هم می‌کنم. ولی سوال من این است که وظیفه من فیلم‌ساز چیست؟ شمای

بچه‌هیأتی و وظیفه‌ات چیست؟ ببینید البته یک نکته ظریفی دارد حرف من که فراموش کردم به شما بگویم؛ ما وقتی می‌خواهیم خودمان را در معرض افکار مختلف قرار دهیم، بالاخره باید ملاحظاتی داشته باشیم که خودمان از دست نرویم. من یک بار با تعدادی آنتیست و خداناباور داشتم بحث می‌کردم. از جایی به بعد بحث را قطع کردم و خیلی ادامه ندادم تا بروم مطالعه بیشتری کنم. این ملاحظه درست است برای همین ما نباید ناگهانی بچه‌ها را به دل شهادت بسپاریم.

**حیات** : حرفم از همین جنس بود دقیقاً! مثلاً اگر بخواهیم با همه دنیا تفاهم کنیم و برویم مثلاً اندیشه این‌ها را بیابوریم، خب این حرف‌ها شبهه‌انگیز و مخلوط درست و غلط است پس گفتنشان ممکن است باعث شود عده‌ای دلشان بلرزد و فکرشان درگیر شود و عزم‌هایی سست شوند.

بالاخره نگاه کن، خود من وقتی که رفتم و با این آدم‌ها چرخیدم، خب این‌ها روی من تأثیر گذاشتند. ولی خودم فکر می‌کنم این تأثیر خوب بوده، یعنی من رشد کردم، ذهنم باز شده، ذهنم واقعی شده، و نگاهم از آن درواقع نگاه بسته که مثلاً همه را می‌خواهم تکفیر کنم، عوض شده، بهتر شده. یعنی من خودم مثبت می‌دانم؛ حالا البته می‌شود نشست سرا این هم صحبت کرد، که آیا این تغییراتی به وجود می‌آید، مثبت است یا منفی؟ واقعاً شاید لزوماً هم نشود گفت این‌ها منفی باشند. ولی قبول دارم که ممکن است تلفات داشته باشیم. وقتی با دشمن در جنگ فیزیکی هم قرار می‌گیریم، جانباز یا شهید می‌دهیم دیگر، این هم همان است، فرقی نمی‌کند. این هم جنگ نرم است، چی کارش کنم؟! بالاخره تلفات می‌دهیم. خیلی نکته‌ای نمی‌توانم بگویم.

**حیات** : یعنی می‌گویند اقتضایش همین است دیگر. یعنی اگر می‌خواهید با آن‌ها تعاملی داشته‌باشی، می‌روی تعامل می‌کنی، بعضی‌ها هم دچار مشکل

## نسبیت فهم

مروری بر دو نظریه‌ی هرمنوتیک و تعدد قرائت‌ها

فاطمه حوراء عظیمی  
۹۸ برق  
۶ دقیقه

همیشه در حال تغییر است!

دوم اینکه لازمه‌ی این نظریه آن است که هیچ فهمی بر فهم دیگر برتری نداشته باشد؛ پس با یک حساب سر انگشتی می‌یابیم که در اصل هیچ فرقی بین فهم او و مخالف‌های او نیست و نظر او همانقدر مهم و ارزشمند است که نظرات مخالفان او! جالب شد، نه؟ همانطور که فهم من و انیشتین از فیزیک به یک اندازه ارزش داشت!

سومی، نداشتن هیچ ملاکی برای درست و غلط است. مخالفان این نظریه، این را می‌پذیرند که برداشت‌های متفاوت وجود دارد اما بالاخره یک ملاکی برای حق و باطل هم هست! ولی در نظریه‌ی آقای گادامر برداشت غلط هیچ فرقی با برداشت درست ندارد؛ مثلاً در مثالی که زد، نمی‌شود که هر کس آنچور که دلش خواست از مقاله انیشتین برداشت کند و همه‌ی برداشت‌های دل‌پخواهی هم معتبر باشند. اگر اینطور است پس از این هفته به جای کلاس‌های استاد بهمین آبادی، سر کلاس فیزیک من بیایید، چون براساس این نظریه، استاد بهمین آبادی هیچ هم در فهم از من خفن‌تر نیست!

**اولین بار آقای هایدگر هرمنوتیک فلسفی را مطرح کرد که مهم‌ترین آموزه‌ی او این بود که فهم امری سیال و گذرا است و پیش ساختارها نقش اساسی در پیدایش فهم انسانی دارند.**

و چهارمی این است که تکلیف  $2 \times 2 = 4$  هایمان از این به بعد نامشخص می‌شود، چون هیچ فهم ثابتی از علومی مثل منطق و ریاضیات وجود ندارد و فهم‌ها دائم در حال تغییراند. پس الان نه، الان! یکپهو  $2 \times 2$  می‌تواند ۵ بشود! من نمی‌دانم آخر توی آن دانشگاه ماربورگ به این آقای گادامر چه یاد می‌داده‌اند!

### واما تعدد قرائت‌ها...

قرائت به معنای خواندن است اما وقتی درباره متن به کار می‌رود، منظور برداشت و فهمی از آن متن است که برای خواننده حاصل می‌شود. مقصود از نظریه‌ی تعدد قرائت‌ها، معتبر بودن همه‌ی برداشت‌های مختلف و حتی مخالف، از یک متن دینی است به این معنا که نمی‌توان هیچ یک از آنها را نادرست شمرد.

طرفداران تعدد قرائت‌ها درباره متون دینی و قرآن براساس نظریه‌ی هرمنوتیک فلسفی معتقدند هر فرد براساس ذهنیت خود می‌تواند برداشت متفاوتی داشته باشد و هیچ کدام از برداشت‌ها هم بر دیگری ارجح نیست.

ولی با مبنایقراردادن هرمنوتیک فلسفی برای متن قرآن به مشکلاتی برمی‌خوریم؛ مثل آنکه دیگر هدایت‌گری متون دینی معنا ندارند، چون لازمه‌ی هدایت‌گری هرمتن دینی مثل قرآن، آن است که جان کلام تشخیص راه از بیراهه را کف دست ما بگذارد، ولی بر اساس این مبنا که برداشت‌های گوناگون را به رسمیت می‌شناسد، نمی‌توان گفت پیام حقیقی متن کدام است. یا دیگر آن همه تلاش پیامبران برای رساندن حرف‌های خدا به ما بیپه‌وده خواهد بود و حتی دیگر قوانین و دستورات دین هم بی‌معنا می‌شوند. از طرفی هم اطاعت و یا سرپیچی از فرمان الهی زمانی معناپذیرند که برای خدا، پیام و دستوری مشخص قائل باشیم. با این حساب که هر تفسیری از پیام خدا معتبر است، پس گناهکار می‌تواند رفتار خود را به بهانه‌ی برداشت فردی از پیام حق توجیه کند.

آنگاه دیگر نمی‌توانیم فرقی بین دوستان «او» و دشمنان قائل شویم! اینجاست که می‌بینیم چه در علوم منطقی و چه نظری و دینی این نظریه جوابگو نیست و حق مطلق و باطل مطلق وجود دارند!

حالا یک دور برگردید و نقدهای وارد به مبانی نظریه قرائت‌ها که همان هرمنوتیک است را بخوانید و درباره الفاظی چون «دین به چیز سلیقه‌ایه و به برداشت شخص بستگی داره»، «هرکسی ممکنه خوبی رو به نظر خودش به چیز ببینه» «به نظر من اینی که میگن بده، خوبه» خودتان قضاوت کنید!

تصویر مردی که نظریه‌ی نسبیت خاص، آشناترین رابطه‌ی فیزیک در بین غیرفیزیکدان‌ها،  $E=MC^2$ ، را برایمان به جا گذاشت در ذهن خود محجم کنید. به نظر شما تفسیر و عمق فهم انیشتین، برنده‌ی نوبل فیزیک، از یک مقاله‌ی فیزیکی، با فهم من دانشجوی سال اولی از همان مقاله تفاوت دارد؟ آیا فهم او از فهم من معتبرتر و ارزشمندتر است؟

آقایان فلاسفه (اگر لفظ خانوم‌ها را نیاوردم بر من عیب مگیرید که واقعاً مرد بودند!) اما نظریه‌ای بسیار درخشان! دارند که جواب هر دو سوال قبل را خیر و خیر می‌دهند! نظریه‌ی هرمنوتیک فلسفی.

اجازه بدهید ابتدا مثالی بزنم و بعد به این نظریه بیشتر بپردازیم.

براساس همین نظریه، اگر من و شما مقاله‌ی «ماهیت انرژی تابشی» پروفیسور انیشتین را مطالعه کنیم، اساساً نظر و مقصود این دانشمند برای فهم و تفسیر ما از آن مقاله اهمیتی ندارد! یعنی عملاً این مرد ذوب در فیزیک، هیچوقت نخواهد توانست که سر از کتاب فیزیک دوی دبیرستان ما در بیاورد و به فهم دقیقی از آن برسد.

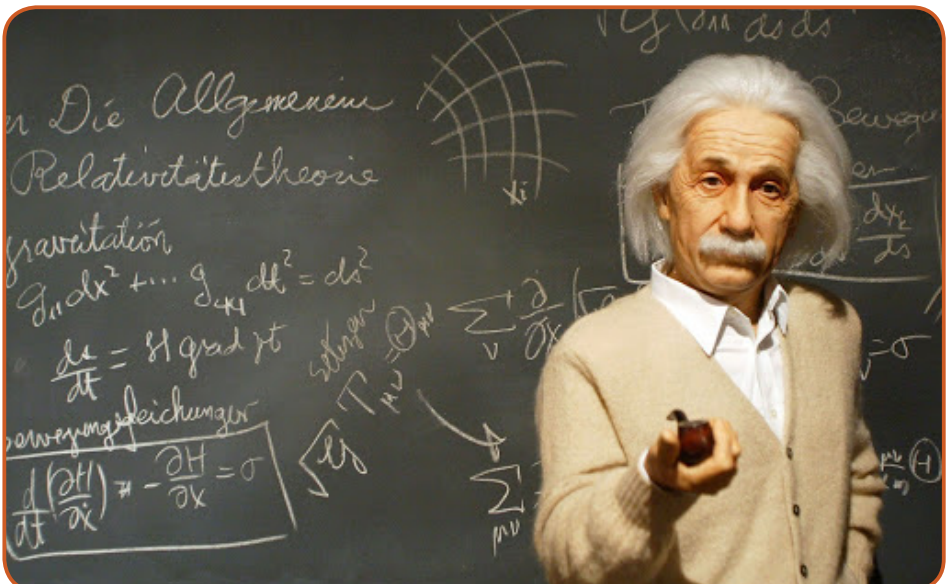
هرمنوتیک یا دانش تفسیر متون، در تلاش است روش فهم صحیح متن را فراهم آورد و قواعد ابهام‌زدایی از متون مبهم را در اختیار نهد. اولین بار آقای هایدگر هرمنوتیک فلسفی را مطرح کرد که مهم‌ترین آموزه‌ی او این بود که فهم، امری سیال و گذرا است و پیش ساختارها نقش اساسی در پیدایش فهم انسانی دارند. بعد از او هم کارش زمین نماند و شاگردش گادامر راه او را ادامه داد؛ الحمدلله!

دستاوردهای کلی نظریه‌ی هرمنوتیک فلسفی:

- ۱- فهم واقعیت و مراد مولف اهمیتی ندارد چون تفسیر، مفسر (خواننده) محور است.
- ۲- هیچ فهم ثابتی در متن وجود ندارد، چون هر فردی بر اساس پیش‌داوری‌ها، پرسش‌ها، تمایلات و سلیق خودش به سراغ متن می‌رود و این پیش‌داوری‌های افراد متفاوت همواره در حال تغییراند و در نتیجه برداشت‌ها و فهم‌های آنها از یک متن متفاوت می‌شود.
- ۳- اصالت با نسبیت فهم است؛ فهم‌های متفاوت بر یکدیگر برتری ندارند و برداشت هر فرد و برداشت مخالفش هر دو در عرض یکدیگر معتبراند و از ارزش یکسانی برخوردارند. لازمه‌ی این نظریه آن است که معیاری برای تشخیص فهم درست از نادرست نداشته باشیم.
- ۴- مهم‌ترین دستاورد هرمنوتیک فلسفی، نظریه‌ی تعدد قرائت‌ها است.

### چرا هرمنوتیک نه؟

چون اول از همه به قول فلاسفه، این نظریه خود متناقض است؛ یعنی خود آقای گادامر می‌گوید که هیچ فهم ثابتی وجود ندارد ولی خودش می‌خواهد فهم ثابتی را در قالب نظریه به ما بقبولاند؛ پس براساس نظریه‌ی خودش دیدگاه خودش هم



کمی در باب هم‌زیستی با پیروان مذاهب مختلف

## به عدالت و نیکی



اسلامی و تحت حمایت حکومت اسلامی زندگی می‌کند بیازارد، مرا آزرده است».

افرادی که شیعه‌ی دوازده امامی نیستند، خود به چند گروه متفاوت تقسیم می‌شوند که زندگی مسالمت‌آمیز با ایشان، احکام جداگانه‌ای دارد:

(الف) فرقه‌های شیعه و سنی، همگی تحت حکومت اسلامی از حقوق متناسب برخوردارند.

(ب) اهل کتاب هم در نظام اسلامی تحت حمایت هستند و جان و مال و ناموس آن‌ها محترم است؛ اما موظف به پرداخت نوعی مالیات (جزیه) در ازای خدمات ارائه شده هستند.

(ج) کسانی که اهل ادیان آسمانی نیستند اما با حکومت اسلامی معاهده و قرارداد بسته‌اند. این عده (کفار معاهد) هم می‌توانند در سرزمین‌های اسلامی طبق قرارداد، به زندگی خود ادامه دهند.

(د) کسانی که یا اصلاً اهل پیمان و عهد نیستند و یا پیمان می‌بندند و می‌شکنند. این افراد یاغی و طاعی در هیچ حکومت و نظامی قابل تحمل نیستند و باید با زور و قدرت و جنگ وادار به تسلیم کرد.

در کنار امور یادشده، دین اسلام همیشه از مخالفین، دعوت به بحث و گفتگو کرده و می‌گوید: ما اهل مباحثه و مناظره هستیم، اگر شما ما را قانع کردید و حقانیت راه خود را اثبات کردید، ما از سخن خود دست برمی‌داریم و به شما می‌پیوندیم و اگر ما ثابت کردیم که برحقیم، شما بیایید و به ما ملحق شوید. حتی اگر هم تسلیم منطق و حق نمی‌شوید، بیایید طبق عهد و قرارداد با هم زندگی کنیم و خون یکدیگر را نریزیم. اما نهایتاً اگر کسی حرف منطقی و حق را نپذیرفت و حاضر به صلح و معاهده و هم‌زیستی نشد، چاره‌ای جز برخورد باقی نمی‌ماند.

که آنها را تجویز می‌کند در نتیجه و نهایت به يك جا می‌رسند؟! اگر اینگونه است، هدف خداوند حکیم از انجام کار

بیهوده‌ای مانند بعثت انبیا و فرستادن کتب آسمانی چه بوده است؟ هنگامی که مردم با همان بت پرستی نیز می‌توانند به هدایت و نجات دست یابند؟ آیا عقل هیچ انسانی می‌پذیرد نظر اسلام، یعنی «خدا یکی است» و قول مسیحیت، یعنی «خدا سه تاست»، هر دو صحیح و حق باشند؟

بنابراین هیچ عقل سلیمی نمی‌تواند تکثرگرایی در زمینه‌ی حقانیت را بپذیرد. اما حال که اینگونه است، هرکس که مسلمان نباشد، اهل گمراهی است و در آخرت به عذاب الهی دچار خواهد شد؟

### نجات یافتگان از نظر اسلام

از نظر اسلام، دایره‌ی نجات از دایره‌ی حقانیت وسیع‌تر است و غیرمسلمانان نیز، در شرایطی خاص، نجات می‌یابند. این نجات یافتگان، عبارتند از: انبیای پیشین و پیروانشان، مسلمانانی که ایمان قلبی به اعتقادات صحیح و عمل صالح داشتند و افرادی که واقعاً به حقانیت اسلام و تشیع نرسیده باشند، یعنی مستضعفان فکری و جاهلان قاصر.

مستضعف فکری، به آن دسته از افراد گفته می‌شود که به جهت کوتاهی و قصور در فکر، حق را تشخیص نداده‌اند؛ مثلاً دلیل بر وجود خداوند یا حقانیت اسلام را نفهمیده‌اند، یا با این مسائل برخورد نکرده و اگر هم برخورد کرده و شنیده‌اند، احتمال صحت نمی‌دادند؛ مانند کودکان و دیوانگان. همچنین در اصطلاح دینی، جاهل قاصر به افرادی گفته می‌شود که به سبب زندگی در نقاط دور دست، دین حق به آنها نرسیده است؛ یا کسی که احتمال خلاف در گفتار و کردار خود نمی‌دهد.

بنابراین گناهکاران، افراد اهل عناد و لجاجت با دین حق و افرادی که امکان دستیابی به دین حق را داشته‌اند، ولی به دلیل بی‌اعتنایی یا دنیازدگی، در این باره کوتاهی کرده‌اند، یا احتمال خلاف در عقیده‌ی خود می‌دادند ولی کوتاهی می‌کنند و به دنبال یافتن راه صحیح و حق نمی‌روند (جاهلان مقصر)، به اندازه گناهانشان، مستحق عذاب‌اند.

### پلورا لیسم عملی

مقصود از پلورا لیسم عملی آن است که با پیروان ادیان گوناگون با نرمی رفتار کنیم و از جنگ و نزاع مذهبی با ایشان بپرهیزیم. این دیدگاه در آموزه‌های اسلامی، در شرایط خاصی پذیرفته است. قرآن کریم می‌فرماید: «خداوند شما را نهی نمی‌کند که با کسانی که با شما در مذهب جنگ نمی‌کنند و شما را از وطنتان اخراج نمی‌کنند، به عدالت و نیکی رفتار کنید؛ زیرا خداوند عدالت‌پیشگان را دوست دارد». امیرالمومنین (ع) نیز می‌فرماید: «هرکس اهل کتابی را که در جامعه‌ی

احمد زعفرانی

۵ دقیقه

۹۷ کامپیوتر



«رستگاری در بیرون از قلمرو کلیسا وجود ندارد». این عقیده‌ی مشترک بین کلیسای کاتولیک و پروتستان، یعنی نگرش «انحصارگرایی در باب نجات» در مسیحیت، با چالش‌های جدی‌ای مواجه بود؛ از جمله اینکه کودکانی که پیش از غسل تعمید از دنیا رفته باشند چه سرنوشتی می‌یابند؟ آیا انبیا و انسان‌های صالحی که پیش از حضرت عیسی (ع) زندگی می‌کردند نیز به بهشت نمی‌روند؟ چرا باید شمار بسیاری از انسان‌ها، به علت گناه شخصی دیگر، به دوزخ بروند؟

جان هیک، یک کشیش مسیحی اهل انگلستان بود. او وقتی برای تدریس وارد شهر بیرمنگام شد، با مشاهده‌ی تبعیض‌ها و نزاع‌های فراوان میان اقلیت‌های دینی آن شهر، به این نتیجه رسید که بهترین شیوه برای کاهش اختلافات میان پیروان ادیان، دیدگاه کثرت‌گرایی است. بر طبق نظریه او، گوهر یک دین که موجب رستگاری و نجات انسان می‌شود، نه در عقاید و مناسک آن دین، که در حقیقتی است که بین آن و همه ادیان دیگر مشترک است؛ یعنی «متحول ساختن شخصیت انسان‌ها از طریق رهاکردن خویشتن‌بینی و تحول روحیه خودمحوری به حقیقت‌محوری». در نتیجه، همه ادیان بهره‌ای از حقیقت برده‌اند و امکان نجات و سعادت، برای پیروان تمامی ادیان وجود دارد.

**آیا واقعاً می‌توان همه ادیان را برحق دانست؟ اگر ادیان را به‌مثابه راه‌هایی**

**در نظر بگیریم که قرار است ما را به**

**قله کوه سعادت برساند، آیا می‌توان**

**تصور کرد اسلام که اولین سخنش از**

**یکتابی خداوند است، ما را نهایتاً به**

**همان نقطه‌ای می‌رساند که بت پرستی**

**و حیوان پرستی می‌رسانند؟!**

### همه؟!

آیا واقعاً می‌توان همه ادیان را برحق دانست؟ اگر ادیان را به‌مثابه راه‌هایی در نظر بگیریم که قرار است ما را به قله کوه سعادت برساند، آیا می‌توان تصور کرد اسلام که اولین سخنش از یکتابی خداوند است، ما را نهایتاً به همان نقطه‌ای می‌رساند که بت پرستی و حیوان پرستی می‌رسانند؟! آیا دینی که از گوشت خوک و مشروبات الکلی برحذر می‌دارد، با مذهبی

بررسی دیدگاه مخاطبین حیات در مورد «تکثرگرایی»

## رنگارنگ

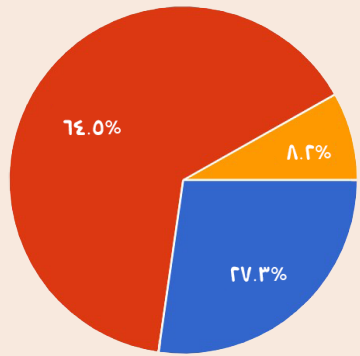
فکرش را هم نکند روزی برسد که موضوع حیات «تکثرگرایی» باشد و از پرسیدن نظرات شما درباره‌ش صرف نظر نکنیم! بنا کردیم که یک نظرسنجی جمع‌وجور راه بیندازیم و از شما درباره این موضوع که چندسالی است راه خود را در فلسفه و فرهنگ و سیاست باز کرده‌است، بشنویم.

در این نظرسنجی ۱۱۰ نفر شرکت کردند که از این بین ۲۸/۲ درصد را خانم‌ها و ۷۱/۸ درصد را آقایان تشکیل داده‌اند. هم چنین با تفکیک شرکت‌کنندگان بر اساس سال ورودی از این قرار است: ۸ درصد ۹۴، ۱۵ درصد ۹۵، ۱۸ درصد ۹۶، ۲۳ درصد ۹۷ و ۲۵ درصد ورودی ۹۸.

هم چنین از شرکت‌کنندگان پرسیدیم که: «آیا سابقه فعالیت فرهنگی جدی در فضای دانشجویی را داشته‌اند یا خیر؟» که با تفکیک شرکت‌کنندگان بر اساس این شاخص: حدود ۴۶ درصد سابقه فعالیت جدی داشته و مابقی سابقه چندانی نداشته یا تاحدی درگیر فعالیت‌های دانشجویی بوده‌اند.

در زیر گزیده‌ای از نمودارها و پاسخ‌ها به همراه تحلیل ما از نتایج نظرسنجی آورده شده‌است. پیش از آغاز تحلیل، از همه‌ی عزیزانی که در این روزهای فرسایشی آخر این ترم مجازی، در این نظرسنجی مشارکت کردند، واقعاً متشکریم!

### به نظرت پلورالیسم برای جامعه لازم است؟



- بله؛ همواره و همه‌جا
- بستگی دارد و در موارد مختلف لزومش مشخص می‌شود.
- خیر؛ اصلاً

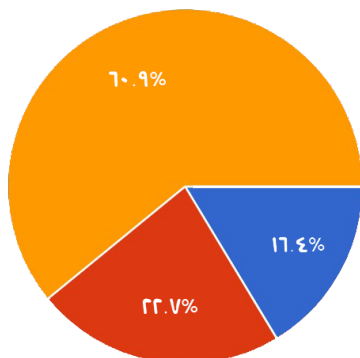
### آیا تکثرگرایی لازم است؟

تکثرگرایی یعنی پذیرش کثرت و گوناگونی، چه در دین باشد چه در فرهنگ و سیاست و... چه در رفتارها، چه در عقاید و گرایش‌ها. درباره لزوم پذیرش این تکثر کم بحث نشده‌است: گروهی با استدلال به انحصار «حق» و یکتایی اسباب رسیدن به آن، هرگونه کثرت و گوناگونی را نفی، دیگری علی‌رغم پذیرش انحصار حق، قائل به کثرت در اسباب رسیدن به حق واحد هستند و دیگرانی که هریک حدودی دیگر برای این کثرت مشخص می‌کنند. ما نیز از شما پرسیده‌ایم آیا کثرت‌گرایی در جامعه لازم است؟

صحبت‌های شما درباره این سوال به شرح زیر است:

- \* بحث احترام باید وجود داشته باشد ولی به صورت ریشه‌ای نه
- \* تعدد افکار همه‌جا و در همه موارد قابل پذیرش نیست و در برخی مسائل نباید به هر عقیده‌ای بها داده شود.
- \* در موارد سلیقه‌ای لازم است باشد، در موارد عقلی لازم است نباشد!
- \* به شرطی تنوع خوبه که باعث رشد جامعه بشه نه اینکه تفکراتی که مضر بودنش سالها قبل اثبات شده مطرح بشه.

### نظرت در مورد پلورالیسم دینی چیست؟



- در این مورد پلورالیسم درست نیست.
- با ایده پلورالیسم دینی کاملاً موافقم.
- نظر خاصی ندارم.

### تکثرگرایی در دین

پس از سقوط کلیسا در اروپا که قائل بود «فقط مسیحیان رستگار می‌شوند»، عرصه بحث و گفت‌وگو درباره پلورالیسم دینی مسیحی با دیدگاه‌های روشن‌فکران دینی غرب نظیر جان هیک بالا گرفت. رفته‌رفته این حرف‌ها در میان روشن‌فکران و نواندیشان اسلامی هم مطرح شد؛ به طوری که در حال حاضر پلورالیسم به یکی از داغ‌ترین مباحث میان اسلام‌شناسان بدل شده است. نظر شما را این بار درباره کثرت‌گرایی در دین جویا شدیم:

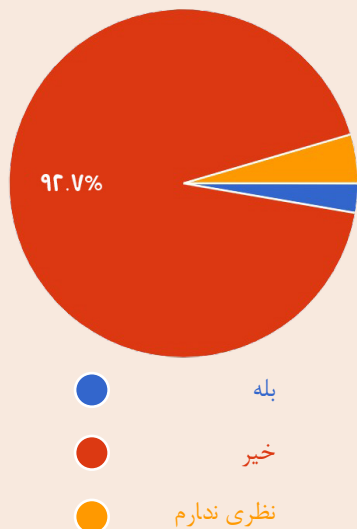
\* خب همشون که حقن ولی اینطوری نیست که نتیجه‌شون یکی باشه. یکی‌شون از بقیه کامل‌تره و نتیجه مطلوب‌تری داره. یا بهتر بگم، نتیجه مطلوب رون فقط اون داره

\* صحبت خاصی ندارم، به نظرم درست نیست (:

- \* اینکه بگوییم همه مکاتب و ادیان در عرض هم درست هستند حرف مسخره و باطلی است؛ بعضی از مکاتب با هم تعارض دارن و طبیعتاً نمی‌شود که هر دو ی آن‌ها به حق باشند
- \* کلاً صفر و یکی صحبت کردن خیلی شایسته نیست

## آیا یک دین کاملاً میتونه باطل باشه؟

در حال حاضر آیا این امکان وجود دارد که همه مکاتب در عرض هم و به یک اندازه بر حق باشند؟



در بین نظرات شما اکثریت با این که دینی را با گزاره‌هایی کاملاً باطل تلقی کنیم، مخالف بودید و بر این عقیده هستید که هر دینی می‌تواند سخنانی درست و به حق داشته باشد.

در ادامه برخی از نظرات شما را با هم می‌بینیم:

\* حق و باطل معمولاً در کنار هم عرضه می‌شوند، حتی تباه‌ترین فرقه‌ها هم نکات مثبتی دارد که می‌توان روی آن‌ها تمرکز کرد و از آن بهره گرفت.

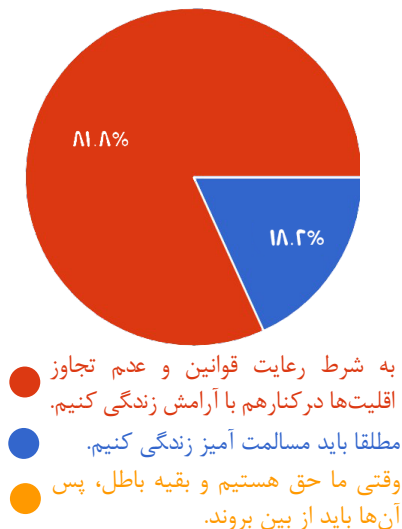
\* هرگونه تندروی در مسائل عقیدتی علی‌الخصوص دین باعث انحصارگرایی خواهد شد. به قولی از اریک امانوئل اشمیت «همواره کمی شک به خودت داشته باش، شک باعث می‌شود که بت نسازی و جای تفکر را همواره در خود داشته باشی!»

\* تنها دینی که حق مطلق است اسلام است. سایر ادیان گزاره‌های صحیح و قابل اعتنایی دارند ولی هیچ‌یک حق مطلق نیستند و بر اثر گذر زمان با باطل آمیخته شده‌اند.

\* نهایتاً از ابزاری به اسم عقل در جهت سنجش نظرات و دیدگاه‌های مختلف میشه استفاده کرد و نسبت اون با دین مورد قبول خودمون و توصیه‌های اون رو به دست بیاریم.

اگر من به دین «الف» اعتقاد دارم، می‌توانم بگویم دین «ب» به طور کامل باطل است و هیچ گزاره صحیح و قابل اعتنایی ندارد؟

## همه حق دارند!

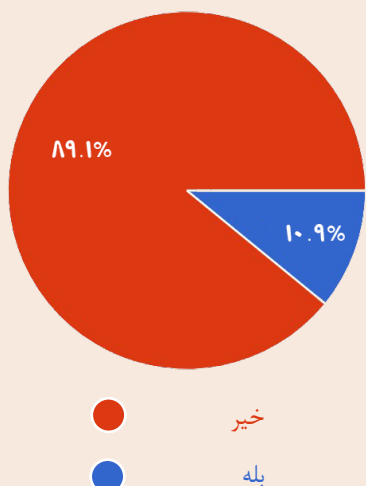


یکی از مسائل مهم در هر جامعه‌ای برخورد با قشرهای مختلف آن جامعه است. یکی از مهم‌ترین این تقسیم‌بندی‌ها اقشار جامعه با اعتقادات دینی متفاوت هستند که پرداختن به حق و حقوق دو طرف به طور درست یا غلط می‌تواند آن حکومت را به سوی نظامی تکتگر یا نظامی دیکتاتورمآبانه حتی دیکتاتوری اکثریت سوق دهد.

در این سوال ما از شما خواستیم تا نظر خود را در مورد برخورد با اقلیت‌های دینی در جامعه برای ما مطرح کنید که همه شما نظرتان مبنی بر این بود که بایستی حق و حقوق اقلیت‌ها را در نظر گرفت و مسالمت‌آمیز کنار یکدیگر به زیست بپردازیم؛ فقط برخی این را مطلقاً قبول داشتید، اکثراً هم رعایت قوانین توسط اقلیت‌ها را شرط کردید.

فرض کنید شما مسئولیت وضع قوانین در کشوری را بر عهده دارید، آیا قانون آزادی مطلق، بدون هیچگونه ضوابط و شرایطی از لحاظ شرعی و اخلاقی، را تصویب می‌کنید؟

## آزادی به قید شرط



در جامعه امروز در همه سرزمین‌ها و مکاتب، آزادی واژه مقدسی است. به نظرمان رسید ابتدا تعریفی از کلمه آزادی ارائه کنیم و بعد در مورد این سوال هم با هم صحبت کنیم.

شاید جامع‌ترین تعریفی که بتوانیم برای آزادی به کار ببریم، می‌شود: «نبودن مانع در جهت رشد و تکامل»

یکی از جنبه‌های آزادی هم جنبه اجتماعی آن است؛ یعنی رفتارهای حاصل از آزادی من برای آزادی فرد دیگر این اجتماع تزاخمی ایجاد نکنند. پس برای این که آزادی من مزاحم آزادی دیگری نباشد، نیاز به حدودی برای این آزادی هست.

حال سوال ما این بود که تصویب قانون آزادی مطلق بدون هیچ محدودیتی را تصویب می‌کنید؟

تقریباً حدود ۹۰ درصد شرکت‌کنندگان نظرسنجی با این مسئله مخالفت کردند و قائل به این بودند که همچنین قانونی مناسب هیچ جامعه‌ای نیست و برای آزادی باید حد و حدودی قائل شویم اما در این حد و حدود و میزان آن اختلاف است.

# تکثر؟ درست، غلط، سخت و زیبا

تکثرگرایی در کجا مطلوب و قابل پذیرش است و در کجا نه؟

محمدطه علی نژاد

۹۷ عمران

۷ دقیقه



## تکثر؟ خیلی هم درست

تکثر رکن خلقت است. قطعاً همه به نقص انسان واقفیم. زمانی که بپذیریم انسان‌ها دچار ضعف و نقص، چه به لحاظ روحی و چه به لحاظ جسمی هستند، بلافاصله و به طور ضمنی تکثر را پذیرفته‌ایم. کدام انسانی می‌تواند ادعا کند هیچ نقصی ندارد؟ اساساً تکثر بستر رشد است، و اگر انسان قابلیت رشد نداشت، خلقتش بی دلیل بود، یا بهتر است گفته شود اصلاً خلقتی رخ نداده بود.

تکثر نعمت است؛ نعمتی که موجب رفع نیازهای جسمی به واسطه‌ی افراد یا حیوانات یا اجسام دیگر می‌شود؛ و رشد روحی با تربیت توسط افراد بزرگ‌تر به لحاظ روحی، یا ارتباط با انسان‌های متفاوت از منظر جلوه صفات (مانند زن و مرد) یا خود طبیعت و خلقت که بی‌واسطه می‌تواند مایه رشد و پیشرفت انسان باشد.

به وضوح اگر خلقت جلوه تکثر نبود، بسیاری از مفاهیمی که ناشی از واقعیات بیرونی در ذهن ما شکل گرفته، بی‌معنا می‌شد. درباره‌ی خود انسان‌ها اگر صرف نظر از بی‌معنا بودن اعتقاد به یکسان بودن انسان‌ها به لحاظ وجودی، از منظر استعدادها و علایق و سلیقه هم تفاوتی نداشتند، ارتباطات انسانی از بین می‌رفت.

## تکثر؟ خیلی هم غلط

احتمالاً به این موضوع اندیشیده‌اید که کلمه‌ی تکثر باید یک ادامه‌ای داشته باشد، و آدم باید خیلی بی‌عقل باشد که منکر هرگونه تکثر عالم واقع شود. کسی که درباره‌ی تکثر اعلام موضع می‌کند باید مشخص کند که تکثر در چه چیزی را تقبیح یا تحسین می‌کند. اینکه انسان‌ها به دلیل نقص در فهم و درک -که ویژگی ذاتی انسان است- بعضاً شناخت‌های متفاوتی از جهان پیدا می‌کنند طبیعی است؛ اما نکته‌ای در این زمینه وجود دارد: تفاوت انسان‌ها در شناخت، به معنای تفاوت در حقیقت امر نیست؛ مثلاً در جایی تصادفی رخ می‌دهد، شاهدان صحنه با توجه به زمان حضورشان و زاویه دیدشان و مسائل دیگر روایاتی از صحنه ارائه می‌کنند که بعضاً ممکن است با هم اختلاف داشته باشند، اما آیا این تفاوت روایات که از نقص مشاهده‌ی انسان‌ها ناشی می‌شود به معنای آن است که چند تصادف رخ داده‌است؟ یا اصلاً امکان قضاوت بین این روایات‌های گوناگون وجود ندارد؟

روشن است؛ وجود کثرات در عالم دنیا نباید ما را به نسبی‌گرایی در حقیقت بکشاند، بلکه با علم به امکان بروز اختلاف در فهم از جهان، طبیعت، دین، سیاست، روابط انسانی و... تا جای ممکن در عمل به تساهل و تسامح بپردازیم و در نظر با مطالعه و گفتگو و نقد فهم‌های گوناگون به ادراک و برداشت خود قوت ببخشیم.

## تکثر؟ خیلی هم سخت

در قسمت قبل گفته شد: «تا جای ممکن در عمل به تساهل و تسامح بپردازیم»؛ اما این جای ممکن دقیقاً کجاست؟ ناگزیر در هر جامعه انسانی‌ای، جریان کلی مردم به یک فهم از هستی متمایل تر است؛ که اگر غیر از این باشد این جامعه باید متلاشی شدن خود را در آینده‌ای نزدیک ببیند.

به طور طبیعی تمایل غالب اجتماع به یک فهم از هستی در جهان‌بینی و ایدئولوژی حاکمیت بروز می‌یابد. این امر غلطی نیست بلکه در هر صورت، هر اجتماع، ناگزیر به پذیرش این مسئله است. اما هر حاکمیت باید با توجه به بدیهی بودن امکان بروز فهم دقیق‌تر و صحیح‌تری از هستی و اصالت اختیار انسان‌ها در انتخاب جهان‌بینی خود، بستر تضارب نظرات مختلف را با روش‌های صحیح و اخلاقی در جامعه فراهم کند و به تبیین فهم و شناخت خود از حقیقت و واقعیات بپردازد.

بدیهی است نمی‌توان از حاکمیت‌ها انتظار داشت به جهان‌بینی‌های گوناگون اجازه هر عمل و انجام هر فعالیتی بدهند. به محض اینکه کسی این مطالبه را داشت، باید از او پرسید با آزادی فعالیت داعشی‌ها در جامعه مشکل ندارد؟ یا با بی‌مجازات ماندن اسیدپاشی در خیابان‌ها؟

## تکثر؟ خیلی هم زیبا

انگار خداوند متعال عمدی در وجود کثرات در سبک زندگی‌های جوامع مختلف دارد. به نظرمی‌آید در رقابت است که تمدن‌ها پویا می‌شوند و گام به سوی رشد می‌گذارند و حتی ممکن است بعضاً یک فهم از هستی به دلیل بستر اجتماعی و جغرافیایی متفاوت، بروز مختلفی پیدا کند در معماری، پوشش، موسیقی و... این نه تنها اصلاً قبیح نیست بلکه بسیار زیباست، بسیار جای شکر دارد. مثلاً فرض کنید یکی از واجبات دینی مثل صلح ارحام در بستر فرهنگ موضعی عید نوروز تجلی پیدا می‌کند؛ این

یکی از فوائد این مسئله است. فایده‌ی بسیار مهم و جالب مسئله بروز تمدن دینی در بسترهای متفاوت جغرافیایی و اجتماعی می‌تواند مشخص شدن جلوه‌های نو از تفکر دینی باشد و چه بسا به خاطر روبرو شدن با مسائل متفاوت، موجب غنای معرفت ما از حقیقت دین شود. در آخر در جهان‌بینی دینی، زمانی پیشرفت اتفاق افتاده که قرائت از جهان و دین به حقیقت نزدیک‌تر شود، و انسان‌ها با شناخت بیشتر خود، راه‌هایی منحصر به فرد ذیل تفکر دینی برای شکوفایی استعدادهای خود بیابند. در یک جمله، در جهان‌بینی مردم شباهت بیشتر شود (البته جهان‌بینی مردم باید به حقیقت شبیه‌تر شود) و در واقعیت، هرچه بیشتر به تفاوت‌ها بها داده شود، هر فرد با آزادی و آزادگی مسیر خود را برگزیند. مسیری که در دنیای امروز کاملاً برعکسش اجرا می‌شود، با بی‌اهمیت و فردی نشان دادن عقاید، تکثر در این زمینه را افزایش داده و آزادی انسان‌ها برای انتخاب مسیر زندگی، محل زندگی، انتخاب کار، استاد و حتی زمان خواب و بیداری را از او می‌گیرد.

حتی اگر تمدنی ناشی از یک فهم متفاوت از هستی باشد، باز نباید با دید کنار گذاشتن آن به‌کل، مسئله را دید. چه بسا این تمدن‌های مختلف برای مشکلات مشابه، راه‌حل‌های کارایی یافته‌باشند که با فهم یک‌دیگر از هستی در تزاخم نباشند و برای همه یا تعدادی از آنان قابل استفاده باشد.

## کلام آخر

مسئله تکثر، بسیار بحث دقیقی است و به هیچ عنوان نباید با آن با افراط و یا تفریط برخورد کرد. نه می‌توان وجود تکثر در بسیاری از مسائل را کتمان کرد، و نه می‌توان تکثر را به همه چیز تسری داد، و از اساس در توحید خداوند خلل ذهنی ایجاد کرد. راه حل پیشرفت، گفتگو، حریت و حق طلب بودن است.



راه‌پیمایی اربعین، نماد وحدت در کثرت امت اسلامی

تلاشی برای آشنایی زدایی از عبارتی که زیاد می‌شنویم: «قضاوت ممنوع»

## قضاوت؛ ممنوع ممنوع؟!



صدرا صادقی

۵ دقیقه

۹۸ م. شیمی



با زدن ضربدر قرمز همه را غافلگیر می‌کند؛ اما او که صدای خوبی داشت! داور اینگونه استدلال می‌کند: «ببین عزیزم! شما حین خواندن، چشم‌های خود را بسته بودید!». داور برنامه‌ی عصرجدید اینگونه قضاوت می‌کند و ما در زندگی به شیوه‌های خاص خودمان.

قضاوت و پیش‌داوری از جمله مسائلی هستند که امروزه با توجه به سبک‌زندگی مردم زیاد مطرح می‌شوند، احتمالاً در زندگی شما هم اتفاق افتاده‌است که بابت قضاوت عجولانه‌ی اطرافیان و دوستان آزرده‌خاطر شوید و شاید با خود عهد کرده‌اید که: « قضاوت ممنوع! ».

این جمله چندصباحی است که در رسانه‌ها و محافل زیاد شنیده می‌شود به گونه‌ای که قضاوت‌نکردن، جزء ویژگی‌های یک انسان فرهیخته به حساب می‌آید.

### در باب عیوب قضاوت

طبق نظریه‌ی جهان هولوگرام، شما به عنوان جزئی از جهان هستی، تمام جهان هستی را در خود جای داده‌اید پس قبل از اینکه کسی را قضاوت کنید باید بدانید که آن فرد با آن ویژگی‌ها در درون شما وجود دارد؛ در نتیجه حق نظر دادن درباره‌ی دیگران را «مطلقاً» ندارید.

**در واقع سرزنش نکردن در برابر «فاعل» منکر است نه «فعل» منکر؛ ما شرایط فاعل را نمی‌دانیم اما به زشتی فعل منکر واقفیم. سرزنش و قضاوت نکردن نباید به سکوت در برابر گناه یا «معاونت در اثم» تعبیر شود. مبنای اسلام بی‌گناهی افراد است و اجازه نمی‌دهد که با سوءظن به افراد نگاه کنیم و آبروی افراد را مورد حمله قرار دهیم اما در برابر منکرات نیز می‌ایستد.**

در واقع سرزنش نکردن در برابر «فاعل» منکر است نه «فعل» منکر؛ ما شرایط فاعل را نمی‌دانیم اما به زشتی فعل منکر واقفیم. سرزنش و قضاوت نکردن نباید به سکوت در برابر گناه یا «معاونت در اثم» تعبیر شود. مبنای اسلام بی‌گناهی افراد است و اجازه نمی‌دهد که با سوءظن به افراد نگاه کنیم و آبروی افراد را مورد حمله قرار دهیم اما در برابر منکرات نیز می‌ایستد.

خداوند در قرآن از زبان حضرت هود(ع) می‌فرماید: «أَبْلَغَكُمْ رَسُولَتِ رَبِّي وَأَنَا لَكُمْ نَاصِحٌ أَمِينٌ».

خداوند متعال نصیحت و خیرخواهی را یکی از رسالت‌های انبیا برمی‌شمارد و از پیامبرش می‌خواهد که خیرخواه مردم باشد و در برابر افعال ناپسند جامعه‌ی خودش ساکت نماند و از فراگیر شدن آنها جلوگیری کند.

امام سجاد در رساله‌ی حقوق خود، حق ناصح را این‌چنین بیان کرده‌اند: «اما حق آن‌کس که تو را نصیحت کند این است که نسبت به او تواضع کنی و جهت درک اندرز وی به او دل بدهی و گوش‌فراگیری و سپس در آن تأمل کنی و اگر سخنش درست بود، حمد و سپاس خدای را به جا آوری و از وی بپذیری و نصیحت او را قدر بدانی».

همچنین اسلام وظیفه‌ی امر به معروف و نهی از منکر را معین کرده‌است که افراد، در برابر وقایعی که در جامعه‌ی خود اتفاق می‌افتد منفعل نباشند، واکنش نشان دهند، در حد امکان راه درست را تبیین کنند تا از اشاعه‌ی فحشا جلوگیری شود.

بنابراین، طبق دستورات اسلام ما نباید با سرزنش کردن آبروی اشخاص را زیرسوال ببریم و نیز حق نداریم با پیش‌داوری‌های بی‌پایه عزت افراد را لکه‌دار کنیم؛ اما از آن طرف، نباید در برابر منکراتی که در جامعه انجام می‌شود منفعل باشیم؛ در برابر فاعل منکر نرمی می‌کنیم اما در برابر فعل منکر، نه.

ناپسند شمرده شده‌است. عزت در اسلام جزء مسائل بنیادین است و مفاهیمی نظیر حیا در ذیل آن تعریف می‌شوند. به همین دلیل نمی‌توانید به راحتی دیگران را قضاوت یا سرزنش کنید.

خداوند متعال در آیه ۶۳ سوره اسراء می‌فرماید: «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا؛ و چیزی را که بدان علم نداری دنبال مکن زیرا گوش و چشم و قلب همه مورد پرسش واقع خواهند شد».

سرزنش و شماتت نیز به عنوان یکی از اخلاق رذیله نام برده شده‌است. امام صادق(ع) در میزان الحکمه می‌فرماید: «اگر انسانی، انسانی را به خاطر گناهی سرزنش کند، نمیرد تا خود به آن‌گناه مرتکب شود». دلیل هم روشن است؛ زیرا ما شرایط آن فرد را نمی‌دانیم و چه بسا اگر به جای او بودیم فعل بدتری را مرتکب می‌شدیم. حتی بعضی از افعال زشت که در جامعه رخ می‌دهند تنها به فرد مربوط نیستند؛ پس قبل از اینکه کسی را سرزنش کنیم باید از خودمان بپرسیم که آیا به گونه‌ای رفتار کرده‌ایم که این فرد به بدبودن کارش واقف باشد؟ و آیا راهکاری در جایگزینی آن ارائه کرده‌ایم؟

### پس با خطاکاری چه کنیم؟

همانطور که گفته شد سرزنش کردن و قضاوت دیگران امری نکوهیده‌است. حال این سؤال ایجاد می‌شود که با گناهکاران چه کنیم؟ وظیفه‌ی امر به معروف چه می‌شود؟

آیا آزادی مطلق دادن به افراد تحت لوای قضاوت نکردن باعث نمی‌شود که هرکس هرکاری دوست داشت انجام دهد و راه اعتراض بر خود را نیز ببندد؟

هر مقایسه‌ای نوعی قضاوت محسوب می‌شود؛ شما در هنگام ارتباط با افراد و دوستیابی، ناگزیر آنها را براساس معیارها بابتان قضاوت می‌کنید.

تفسیری بر آیه «أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ»

## نفوذ ناپذیر باشید!



این نوشتار، گزیده درس‌گفتار حجت الاسلام سلامت در حلقه جزءخوانی قرآن ماه مبارک رمضان در ۱۳ اردیبهشت‌ماه ۹۹ است؛ برای دسترسی به متن کامل این درس‌گفتار به به کانال هیأت‌الزهرا(س) مراجعه کنید.

### فقط این دین به برتری می‌رسد

ببینید عزیزان سرفصل سبک زندگی مومنانه به پیغمبر و جبهه رسول اکرم این دو جمله است. این دو جمله‌ی به هم پیوسته که به تعبیری شما در قرآن می‌بینید، بدون حرف نُم یا واو و فاء و ... این‌ها کنار هم قرار گرفتند: **أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ** (آیه ۸۲). در آیه‌ی قبل شما متوجه شدید که ما یک دین داریم به نام دین حق. یعنی قرار است که دین حق بر تمام ادیان آسمانی غلبه کند، حتی آسمانی، زمینی و من‌درآوردی و این‌ها که هیچ؛ یعنی اگر یک زمانی دین حضرت مسیح دین حقی بود، تنها دینی که باید همه‌ی بشریت به این دین می‌گرویدند و حضرت عیسی این دین را در دنیا تبدیل می‌کرد یک زمانی دین حضرت موسی، بعد از نزول قرآن و بعد از بعثت نبی اکرم، فقط و فقط دین حق، دین اسلام است؛ و در آیه ۹۲ **لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ** این مطلب در آیه ۸۲ کاملاً فهمیده می‌شود که تمام ادیان باید بروند کنار؛ حتی ادبانی که آسمانی بودند، علاوه بر این‌که تحریف هم نشده باشد. پس ما الان عزیزان، دوتا قاعده داریم؛ اولاً دین، دین حق است، مکتب قرآن است. دین اسلام، دین پیغمبر است و در مقابل، دین باطل؛ هر دینی که می‌خواهد باشد. اگر این شد، ما باید دقت کنیم عزیزان، یک دایره درون مکتب داریم که **رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ** راهبردش هست که **إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ** راهبرد این است که **مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ** یعنی این معیت، راهبرد داخل مکتب است.

### چه در صلح، چه در جنگ

یک راهبرد برای خارج از آن است. خارج از چارچوب مکتب اسلام و قرآن است. کسانی که نیامدند در برابر قرآن سر خم کنند، در برابر آن‌ها باید چه کنیم؟ که همه‌ی آن‌ها در یک کلمه کافر نامیده می‌شوند؛ یعنی حق پوشی کردند؛ چه باید کرد؟ ببینید عزیزان **أَشِدَّاءُ** یعنی چی؟ این شدت، این محکم بودن بر کفار یعنی نفوذناپذیری. خوب ممکن است شما با یک سری از کفار در جنگ باشید و یا با یک سری از کفار در صلح باشید. اشکال ندارد با آن کافری که در جنگ هستید، می‌جنگید و با آن کافری که در صلحید، در صلحید؛ اما در برابر تمام کفار یک قاعده نباید فراموش شود، آن هم چی؟ **أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ** یعنی در برابر کفار کفار نفوذناپذیر باشید. از کفر آن‌ها حق ندارید هیچ اثری بپذیرید. یاران پیغمبر این طور عمل می‌کنند.

### همه جا نفوذ ناپذیر باشید؛ همه جا!

حالا عزیزان ببینید یک وقت این کفر کافران را شما مثلاً در عرصه‌ی جغرافیای سیاسی خوب متوجه می‌شوید. همه خوب می‌فهمند که اگر کافری خواست حمله، نفوذ یا دشمنی کند، باید جلویش بایستید، مرزها را ببندید و نگذارید نفوذ پیدا کند. اما یک وقت هست در فضای رسانه‌ای، در فضای فرهنگ، در فضای علم رسانه، وقتی حرفهایی مثل رسانه، فرهنگ و علم می‌آید، کمتر به اذهان خطور میکند که آیا در عرصه‌ی علمی هم میتوانند کافران نفوذ کنند؟ آیا در عرصه‌ی فرهنگ می‌توانند نفوذ کنند؟ در عرصه‌ی اقتصاد، در عرصه‌ی پزشکی و تمام عرصه‌ها. این جا مطلق خداوند متعال فرمود که باید شما محکم بایستید در برابر کفر کفار. این جا یک قدری پیچیده میشود. یک قدری سخت میشود فهم و درک این موضوع.

### یاران حضرت حجت (عج) هستی؟

یاران پیغمبر. یک مثلی در کتاب تورات داشتند و یک مثلی در کتاب انجیل. کأنّ این طور فرض کنید؛ اگر یک روزی جماعت یهود به حضرت موسی مثلاً عرضه می‌داشتند که: یا نبی‌الله، آن پیغمبری که دینش جهانی می‌شود، دینش بر همه ادیان عالم غلبه می‌کند چه پیروانی دارد؟ یارانش چگونه‌اند؟ خداوند در کتاب تورات خطاب به جماعت یهود عرضه داشته: **تَرَاهُمْ رُكْعًا سَجْدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ** یا رسول‌الله، آن‌ها را می‌بینی؟ یاران پیغمبر، مثل‌شان در تورات به چه شکل است؟ آنهایی که می‌خواهند دین حق را در تمام سرزمین‌های عالم حاکم کنند، آنان را کاعان هستند،

ساجدان هستند؛ **يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا** دنبال این‌اند که رضوان خدا را به دست بیاورند و رضایت خدا اگر باشد، رضایت دیگران شاید حاصل بشود. شاید هم نشود! اگر رضایت خدا نباشد، هرکسی می‌خواهد راضی باشد، تمام عالم راضی باشند، رضایت خدا برای آن‌ها اصل است. در ادامه‌ی آن می‌توانند رضایت به حق دیگران را جلب کنند؛ اما اگر بخواهند از سر باطل، یا با روی حق گذاشتن رضایت دیگران را جلب کنند، رضایت خدا را در پی ندارد. لذا اولویت و اصل است. می‌بینید در شعارهای تبلیغاتی می‌نویسند: میزان، رضایت مشتری است، برای این‌ها میزان، رضایت خداست. خیلی اوقات میشود مشتری راضی است ولی خدا راضی نیست. خیلی اوقات میشود خدا راضی است، مشتری راضی نیست. برای اینها میزان در زندگی‌شان رضایت خداست. بعد می‌فرماید **سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ** علامت آنها در چهره‌شان، علامت پینه در پیشانی می‌بینی به خاطر سجده‌ها، به خاطر سرخم‌کردن‌ها در برابر خدا. علامت چهره‌هایشان خشوع در برابر خداست؛ البته افرادی هم که خدا فرمود باید رضایتشان جلب شود. این رضایتها در طول رضایت خدا معنا پیدا می‌کند. لذا عزیزان، کسانی که به دنبال ظهور حجت‌ابن‌الحسن هستند، کسانی که به دنبال این‌اند که دین خدا و ولی خدا را یاری بدهند، عبادت، سجده، نماز و حتی نماز شب و ارتباط با خدا در زندگی‌شان خیلی پررنگ است. نمی‌شود کسی اهل نماز نباشد، اهل ارتباط با خدا نباشد، اهل عبادت‌های ویژه‌ی مثل نماز شب و امثالهم نباشد و بعد بگوید من می‌خواهم این کار بزرگ عالم را انجام بدهم یعنی **لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ** را من رقم بزنم. باید ارتباط با خدا قوی بشود. باتری انسان در ارتباط با خدا شارژ باشد. آن موقع لا اله الا الله در زندگیاش تحقق پیدا میکند.



## روضه خدام

محمد مهدی گرجی - ۹۵ کامپیوتر



سر ویس روایت هامون ۴ دقیقه

آزادی، آن هم در فاصله‌ای بسیار دور از در مسجد، به خاطر نبود جای پارک، با یک حالت مملوء از غرور به خانواده می‌گفتم: «ایشالا به روز اینجا قبول میشم و ماشین مون رو می‌بریم داخل دانشگاه که دیگه نخوایم انقدر پیاده‌روی کنیم». (آن موقع فکر می‌کردم که دانشجویها می‌توانند ماشین‌شان را داخل دانشگاه بیاورند!)

خلاصه که خدا کمک کرد و شریف قبول شدیم. کم‌کم توفیق نصیب‌مان شد که در فضای هیأت نوکری کنیم. هیچ‌وقت یادم نمی‌رود اولین بار محرم سال ۹۵ بود که رفتم در بخش کشیدن غذا و وظیفه‌ی بستن در غذاها را به عهده گرفتم. همان شب‌ها بعد از تمام شدن کار کشیدن غذا، می‌رفتم در قسمت آبدارخانه مسجد و شروع می‌کردیم به شستن دیگ‌های غذا. با اینکه شاید بعضی از شب‌ها حدود ۴۰ تا دیگ به سمت آبدارخانه روانه می‌شد و نیرو هم آنقدری زیاد نبود ولی نمی‌دانم چرا بچه‌ها اصلاً خسته نمی‌شدند و انگار نه انگار که چندساعت است که دارند با آبجوش و سیم ظرف‌شویی به شدت به جان دیگ‌ها می‌افتند و سفیدشان می‌کنند. آن انرژی‌ای که داشتند، اصلاً کم نمی‌شد. جداً لحظات نوکری در هیأت از بهترین لحظات زندگی‌ام هست و حاضر نیستم با هیچ چیزی عوض کنم.

آن اوایل سعی می‌کردم که بروم و جاهای مختلف مسجد را ببینم و بفهمم هرکس در حال چه کاری است. در طول مراسم تقریباً هرجایی داخل یا حتی خارج مسجد، در خیابان محاسبات دانشگاه یا خیابان

مادرم برایم تعریف می‌کند که وقتی داشتم به دنیا می‌آمدم، ظاهراً یک مشکلی برایم به وجود آمده بود که دکترها به او می‌گویند احتمال اینکه بچه زنده به دنیا نیاید، زیاد است! مادرم هم نذر می‌کنند که اگر بچه زنده و سالم به دنیا بیاید، هرسال روز ۲۱ ماه رمضان و شهادت امام علی (ع)، شله‌زرد بدهند. و متأسفانه یا خوشبختانه نذرشان قبول شد و ما پایمان را گذاشتیم به این دنیا و حالا هم هرسال مادرم یک دیگ بزرگ شله‌زرد می‌پزد و من و برادرم هم وظیفه‌ی پخش آن را برعهده داریم! خلاصه از همان بدو تولد، زندگی ما به اتمه گره خورده‌است. یک مداحی‌ای سیدمجید بنی‌فاطمه دارد که من خیلی دوستش دارم. در جایی از آن می‌گوید: «کوچیک بودم که مادرم حرز تو گردنم می‌بست. وقتی محرم می‌ومد لباس سیاه تنم می‌کرد». یادم می‌آید که وقتی بچه بودم با خانواده هیأتی می‌رفتم که زمین فوتبال بزرگی کنارش قرار داشت و من هم که آن موقع بچه بودم و چیزی از روضه و حرف‌های سخنران متوجه نمی‌شدم، می‌رفتم در آن زمین فوتبال و با بقیه‌ی بچه‌هایی که آنها هم مثل خودم بودند (!) کلی بازی می‌کردیم.

یادم نیست از چندسالگی بود ولی از یک جایی به بعد، با خانواده به هیأت‌الزهرا(س) دانشگاه شریف می‌آمدم. چون هم منزل‌مان نزدیک بود و هم برنامه‌ی خوب و جمع‌وجوری داشت. هیچ‌وقت یادم نمی‌رود؛ وقتی ماشین‌مان را پارک می‌کردیم در خیابان

ادامه این شماره هامون را در کانال هیأت بخوانید.  
در سر ویس «هامون» حیات در تلاشیم تا روضه‌هایی که زندگی کرده‌ایم را بازگو کنیم؛ اینجا محلی برای روایت‌های ما از خودمان و هیأت است. هامون بعدی را شما روایت کنید: @AzzahraaMaktubat

زده‌های خاک هامون که می‌باید بوی رو  
هر یک عمقا شود تا برگشاید بال‌ها

## گذشت خرید!

سید سهیل سیادتی - ۹۵ مکانیک



دفتر هیأت ۲ دقیقه

بود. رفته‌بودم پره‌های سیاه‌رنگ خریده بودم و موقعی که اوردمشان دانشگاه، همه می‌گفتند چقدر خوب و عالی ولی بعداً فهمیدم که چه گندی زدم! خب منطقی بود دیگر؛ اصولاً همه در مراسمات عزا، سیاه می‌پوشند و نباید آن پرها هم سیاه باشد دیگر! ولی خب اوایل کار همیشه خطا زیاد دارد!

خلاصه آن محرم رویایی که در طی آن زیادی جوگیر شده‌بودم، کار دست خودم دادم و پایم هم ضرب دید، گذشت؛ به فاطمیه رسیدیم و مسئولیت مراسمش را دادند به من. از مسئول مراسم انتظار می‌رود مدعوهای برنامه را خوب مدیریت کند که بین آیت‌های مختلف برنامه، مثل قرآن و سخنرانی و... فاصله نیفتد. زیباترین اتفاق، جایی بود که من اتاق مفتوح را چک کردم و حاج آقای قاسمیان حضور داشتند؛ وقتی رفتم به مجری بگویم که تمام کند تا حاج آقا بیایند و برگشتم جلوی اتاق مفتوح که ایشان را دعوت کنم، دیدم که حاج آقا رفتند دستشویی و خب حالا بدو و دنیال حاج آقا! بعد از آن برنامه، شدم مسئول خرید. ۴ تا برنامه

واقعاً یکی از بابرکت‌ترین کارایی که در دانشگاه انجام دادم، همین خادمی‌های داخل هیأت بود. فضای خیلی عجیبی دارد. با همه‌ی کارهای دیگر فرق دارد؛ خیلییی. شاید اگر مثل من یک کار غیرهیأتی در گروه‌های دانشکده‌ای انجام داده باشید، بتوانید این تفاوت را حس کنید. در هیأت، همه با هم رفیقند و انصافاً هم چه رفاقت‌هایی. خیلی خیلی معدود رفیق دارم من از دانشکده؛ و چه برکتاتی که داشته این هیأت!

شاید از یک پیام در گروهی که با سرگروه‌های اردو ورودیمان داشتیم شروع شد. یک پیام که آقا بیاید کمک برای انتظامات محرم و خب من هم واقعاً آدم انتظامات نبودم. برای همین به بنده‌خدای دیگری پیام دادم و ایشان آنقدر گرم و صمیمی با من برخورد کرد که نگو. آقا سینا فاتحی عزیز که ان‌شاء‌الله خدا حفظشان کند. از همان اول به خرید علاقه داشتم. و خب البته ۴۰۵ بابا هم زیر پایمان بود و عشق بازی می‌کردیم با ماشین. یادم است جزء اولین خریدهایی که کردم، پره‌های انتظامات

سر ویس «دفتر هیأت» جایی است برای نوشتن از خاطرات مراسم‌ها، نحوه آشنایی با هیأت، اتفاقات جالب و صحنه‌های تاثیرگذار، روایت خادمی‌های خالصانه و... خلاصه هرچه از حال و هوای آن برمی‌آید. می‌توانید صفحات قبلی‌ش را روی کانال مکتوبات هیأت‌الزهرا(س) مطالعه کنید و برگ بعدی دفتر هیأت را شما بنویسید: @AzzahraaMaktubat

صاحب امتیاز: هیات الزهرا (س)

سردبیر: مهدی فخرآبادی

صفحه‌آرا: محمد مهدی تیموریور

مدیر مسئول: علی لطفی

طرح جلد: سیدحسن موسوی گرماردی

سرپرست گروه ویراستاری: امیرحسین فرشی ستوده

همکاران حیات: رویا احمدیان، مسلم اکبرزاده، بهنام بالغی، هدی بهمنی، محمد مهدی تیموریور، احمد زعفرانی، رضا صانعی پور، سیده زهرا ضجاجی، زهرا طائفی، مریم عراقی، امیرحسین فرشی ستوده، مهدی فخرآبادی، بهاره لطفعلی پور، علی لطفی، مریم محمدی، محمدامین مودی، سیدعلیرضا موسوی زاده و سیدحسن موسوی گرماردی

تحریریه این شماره: رویا احمدیان، زهرا اکبری، بهنام بالغی، محمدعلی بلندزاده، منصوره جعفری، احمد زعفرانی، سیدسهیل سیادت، صدرا صادقی، محمدحسین طالبی، علیرضا عسگری، فاطمه حوراء عظیمی، محمدطه علی نژاد، محسن کبیری، زهرا کریمی، محمد مهدی گرجی، علی لطفی و سیدعلیرضا موسوی زاده

با تشکر از: زهرا اکبری، سعید بهنود، علیرضا چگنی، محمد حیدری، زینب خواک، مرضیه داوودی، پارسا ریاضی، مرتضی شاکرآرانی، علی اکبر غیوری، مرضیه محمدی، حمیدرضا هدایتی؛ آقای محمدحسن مددی، پریسا نقی زاده، پریسا یارمحمدی و خانم دکتر Gale Frazier

## دوایین شماره دبرای پاستخ پنه چین پوسته‌پای در تانگشیر

\* تکرر گزایی چیست؟

\* آیا ممکن است که همه ادیان و مکاتب بر حق باشند؟

\* حقیقت دست یافتنی است؟

\* تکرر گزایی چرا و چگونه بین ما رواج یافته است؟

\* جامعه غربی واقعاً تکرر را پذیرفته است؟

\* همه برداشت‌های از دین معتبر است؟

\* ابعاد مطلوب تکرر گزایی چیست؟

برای مطالعه بیشتر در مورد موضوع پرونده ویژه این شماره منابع زیر را پیشنهاد میکنیم (با کلیک بر روی تصاویر می‌توانید به محتوا دسترسی پیدا کنید):

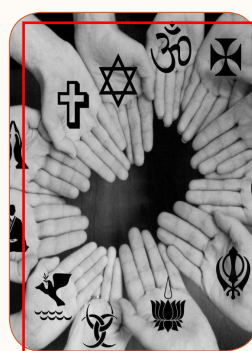
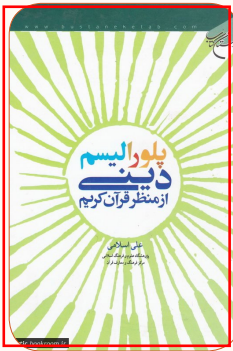
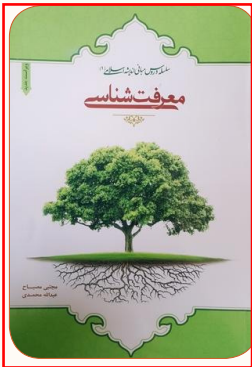
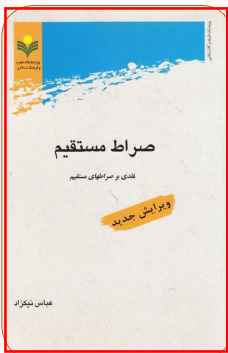
۱. کتاب «معرفت شناسی» از سلسله کتاب‌های میانی اندیشه اسلامی؛ اثر مجتبی مصباح و عبدالله محمدی؛ موسسه امام خمینی؛ این کتاب شامل بحث‌هایی در مورد علم حضوری و حصولی، راه‌های معرفت، شک‌گرایی و نسبی‌گرایی، هرمنوتیک فلسفی، تعدد قرائت‌ها، معرفت دینی و پلورالیسم دینی است.

۲. کتاب «صراط مستقیم؛ نقدی بر صراط‌های مستقیم» به قلم عباس نیکزاد؛ هدف این نوشتار، تبیین و بررسی ادله‌ای است که عبدالکریم سروش در کتاب صراط‌های مستقیم برای اثبات کثرت گزایی دینی مطرح کرده است.

۳. پلورالیسم دینی از منظر قرآن کریم؛ در این کتاب با استناد به حدود چهارصد آیه از قرآن، در قالب تفسیری موضوعی، شاخه‌های گوناگون کثرت گزایی دینی در چند محور بررسی شده اند:

۱. مستندات (شبهات) قرآنی کثرت گزایی؛ ۲. حصر گزایی در قرآن؛ ۳. پلورالیسم نجات؛ ۴. پلورالیسم اجتماعی.

۴. نوشتاری مختصر؛ پاسخ به شبهاتی در مورد پلورالیسم؛ آیت‌الله مصباح یزدی



## # تکرر # آزادی

## توجهیت نگار

**مجتبی**  
@MojtabaNazari

«دین» پر از تکرر و ایده‌های مختلف و متفکرانی با عقایدی حتی بعضاً متناقض است اما «ایدئولوژی» تنها یک راسته فکری است و نوع مثلاً دینی‌اش فقط شامل یک تفسیر خاص از دین می‌شود. این ویژگی، حذف هرگونه تفسیر متفاوت را ناگزیر می‌کند؛ امثال ایده‌های حسن اقامیری.

11:20pm · 12 Jan 2019 · Twitter for Android

**سیدامیر موسوی**  
@moosavi\_ir

مشهد هستم و امروز به حرم رفتم. حضور پاکستانی‌ها چشم‌گیر بود. ظاهراً برنامه این است: اربعین در عراق و شهادت امام رضا در مشهد حس و حال تازه‌ای به محیط حرم داده بودند. دو نفر داشتند با صدای بلند به زبان اردو آواز می‌خواندند و من به این می‌اندیشیدم که به راستی تکرر چقدر زیباست

10:48pm · 1 Nov 2019 · Twitter for Android

**AH\_Mas...** 28 Dec 2019  
@AH\_Mas...

«همه حق، همه جاست و همه حق هیچ جا منحصراً نیست»

بین انکسار گزایی (گزاره دوم) تا تکرر گزایی (گزاره اول) یک تفکر فاصله است

این آیین تکرر گزایی است که انسان را زیر یوغ ظلم می‌برد

سید حسین نصر را بنگرید

با این تکرر گزایی مدتها تحت فرمان فرج پهلوی بود

چون حق را منکثر میدید

**Isaac**  
@TexasorVirginia

اون دوست و رفیقی که بخاطر تکرر عقاید، رابطه رو به هم بزنه همون بهتر که بزنه!

**yasin mollajavadi**  
@yasin\_m76

آزادی بیان فقط اونجا که اینستاگرام داره پست‌های مربوط به **قاسم سلیمانی** رو پاک میکنه دنیا نیست که سیرکه

6:03pm · 3 Jan 2020 · Twitter Web App

**Javad Darvish**  
@darvish\_javad

باب نقد و مباحثه در علم و فلسفه که هیچگاه بسته نیست. ولی کسی که نقد میکند خوب است لاف‌ها فرق پلورالیسم را با آموکسی سبیلین بداند!

**Seyed Hassan Hosseini** @hosseiniarvari  
jstor.org/stable/pdf/10...  
برای آنانکه چشمان خود را بسته و بر گوش هایشان انگشت فرو کرده اند، و دهانشان نه از مغزشان، و یا دلشان، که از رگ های سیاه گردنشان به حرف می‌آید که هیچ... و سلام بر آنان باد. دیگر دوستان اما اگر میلی داشتند به دیده نقد جدی، به دیده نقد جدی، مطلب فوق را ملاحظه کنند.

11:00pm · 18 Jun 2020 · Twitter Web App

**Ali Amini**  
@AliAmini1995

اختلاف نظر و تکرر، لازمه فعالیت هر تشکل دانشجویی است. اما روزی که این تکرر به جنگ قدرت\* و تصفیه‌های درون‌سازمانی تبدیل شود، روز مرگ تشکل است!  
**تشکل‌های دانشجویی #**  
**توصیه برادرانه #**

10:20pm · 19 Dec 2017 · Twitter Web Client

**Sobhan Rahmani**  
@Sobhan\_Rmn

صحبت‌های اخیر معاونت فرهنگی منو یاد برخی آدم‌ها تو کشور میندازه که عملکرد بد و تصمیمات نادرست رو با مفاهیم مختلف تئوریزه می‌کنن تا اون‌هارو بیوشنون. مفاهیمی که از ابتدا مطرح نبودن و به فراخور شرایط ایجاد میشن و برخی به خاطر شمایل قشنگ این مفاهیم ارزش حمایت می‌کنن!

**تکرر #**  
**تکرر گزایی #**

**Seyed Hassan Hosseini**  
@hosseiniarvari

[jstor.org/stable/pdf/10...](https://www.jstor.org/stable/pdf/10...)

برای آنانکه چشمان خود را بسته و بر گوش هایشان انگشت فرو کرده اند، و دهانشان نه از مغزشان، و یا دلشان، که از رگ های سیاه گردنشان به حرف می‌آید که هیچ... و سلام بر آنان باد. دیگر دوستان اما اگر میلی داشتند به دیده نقد جدی، مطلب فوق را ملاحظه کنند.